



انشریه کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان  
سال شانزدهم، شماره ۶۱، فروردین ۱۳۹۶

# نوبهار نیکوکاری



برگزاری مراسم کهن نوبهار خوانی  
با رویکرد نیکوکاری در سطح روستا



با طبیعت مهربان باشیم

هر ساله میلیون ها تن زباله در اثر بی احتیاطی و سهل انگاری انسانها به طبیعت وارد می شود که اثرات منفی آن مستقیم به خود انسانها بر می گردد. بیابید تا فرصت هست از تخریب بیشتر طبیعت جلوگیری کنیم



**فروش انواع بذر شالی اصلاح شده**

ارقام فجر، شیرودی، ندا

شماه تماس: ۰۹۱۱۵۳۱۲۰۴۹

محمد صالح مازندرانی

شماہ تماس: ۰۹۱۱۵۳۱۲۰۴۹

مجلس العلماء

**ناور**

## سہ مقلد

فهرست مطالب «»

۴ یادداشت

۶ خبر

۸ اجتماعی، خبر

۱۱ خاطره ورزشی

۱۲ حمام عمومی

۱۴ فرودگاه

۱۶ گفتگوی ورزشی

۱۹ گوناگون

۲۰ کندس شاه

۲۳ گزارش تصویری

نشریه ناور ضمن احترام به نظرات همه دوستان و درج انتقادات آنها معروض می دارد، انتقاد فی النفسه مفید است، اما اگر همیشه بخواهیم انتقاد کنیم و راهکار سازنده ارائه ندهیم کاری از پیش نمی بریم و جامعه آینده روشنی نخواهد داشت. نشریه ناور آمادگی درج راهکارها و پیشنهادات دوستان را در تمامی زمینه ها دارد.

همکاران این شماره:

\* مطالب منتشر شده در نشریه صرفاً دیدگاه این نشریه نمی باشد.



## بازدید مسئولین ؛ فرصت یا تهدید

رمضانعلی حمزه‌ای

در چند ماه اخیر ، نقل قول هایی در خصوص پیشتاز بودن روستا در اقتصاد مقاومتی شنیده شده که ظاهراً بر می گردد و به دید و بازدیدهای بعضی از مسئولین از پروژه تسطیح اراضی و ... البته در این که محمدآباد در خیلی از مسائل از جمله دفاع مقدس ، تولید محصولات مختلف کشاورزی ، دامی و پرورش ماهی و ... پیشتاز بوده جای شک و تردیدی نیست .

اما این نکته که چرا در این مقطع زمانی این مسئله اعلام می گردد، جای سوال دارد ، آیا مسئولین قبلاً از تواناییهای روستا مطلع نبودند.یا اطلاع رسانی های مسئولین روستا به سمع و نظر ایشان نمی رسیده است؟ و یا ....

اما ذکر این نکته ضروری است که با توجه به تمام تواناییهای روستا در زمینه های ذکر شده و پیشتاز در اقتصاد مقاومتی ، بیکاری چنان فراگیر گشته که در هر خانواده حداقل ۲ یا ۳ جوان تحصیلکرده دارای مهارت‌های مختلف وجود دارد که باعث دغدغه اصلی خانواده ها گشته است..
آیا این احتمال وجود ندارد که با تعریف و تمجید های فراوان یک پوشش بر روی بیکاری جوانان کشیده شود و مانند گذشته دچار غفلتهای فراوان گردیم؟

آیا از دید و بازدیدهای مسئولین بهره ی مناسب را گرفته ایم که علاوه بر اشتغال در بخش کشاورزی ، در زمینه های دیگر از جمله گردشگری و خدمات و .. نیز جذب بودجه داشته باشیم.

## نگاهی به صندوق های خانوادگی

هادی اترچالی

- دیروقتی است که سنت نیک قرض الحسنه جای خودرا به سود و کارمزد داده و این عمل صالح در نزد مردم کم‌رنگ گردیده است . اما در همین حال در جامعه به صورت ناخواسته و فارغ از هرگونه اراده و خواست فکری افرادی اقدام به یک حرکت اقتصادی بسیار مفید در جهت رشد و شکوفائی اقتصاد خانواده و در سطح بزرگتر جامعه نموده اند که خود افراد نگاه بسیار سطحی به این امر دارند.
- صندوقهای خانوادگی ،دوستانه و در برخی اوقات صندوقهایی که حتی افراد در آن یکدیگر را نمی شناسند از جمله این حرکت نیک و پسندیده می باشند . جمعی از افراد به دلیل آنکه نیازهای مالی خود را به صورت آسان و بدون انجام هرگونه تشریفات اداری و مملو از استرس و نگرانی و آشفتگی ذهنی انجام دهند در این صندوقها عضویت دارند حال بدون آنکه بدانند در یک حرکت بسیار مهم اقتصادی در جامعه نقش به سِزا دارند.
- دراینجا جا دارد به برخی مزایا و گاه‌ا معایب آن اشاره نماییم.
- در وصف مزیت آن می توان به :
- ۱- پس انداز ماهیانه بدون اعمال فشار بر زندگی و معیشت خانواده

## تبسم

سیدابوطالب حسینی

تبسم، خوبی ندارد ولی فرصتهای بسیاری را می آفریند.

تبسم بدون اینکه دهنده اش را فقیر کند گیرنده اش را ثروتمند می کند.

تبسم یک لحظه بیشتر پایدار نیست ولی گاهی خاطرش تا ابد باقی می ماند.

تبسم در خانه خوشبختی ایجاد می کند و در تجارت حسن نیت ، زیرا تبسم نشانه دوستی و رفاقت است.

بنابر این اگر می خواهید مردم شما را دوست داشته باشند این اصل را به خاطر بسپارید « تبسم را فراموش نکنید که لیخند هزینه شما گرانبه‌ا ترین هدیه است»
در روزهای پایانی سال ۹۵ و روزهای شروع سال جدید همیشه شاد و شاد باشید.

## ظاهر سازی

مسعود حمزه‌ای

به یک گردهمایی در یکی از مساجد گرگان دعوت بودیم. وارد مجلس که شدیم اولین چیزی که جلب توجه می کرد بوی بنر تازه چاپ شده در فضای مسجد بود، متن هایی با مضمون های یکسان که دور تا دور فضای مسجد را پوشانده بود. منظره ای که این روزها در مجالس و گردهمایی ها کم نمی بینم. مسئله ای که دغدغه اش برای برخی از ما بیشتر از نتیجه ی عملکرد نباشد کمتر نیست، اینکه به چشم بیاییم و به هر صورت حضورمان را به عام و خاص نشان دهیم ولو اینکه نقش مان تنها در نصب یک بنر یا پرچم و یا گرفتن یک عکس و گزارش نوشتن خلاصه شود. مسئله ای که اولین و نزدیکترین پیامد آن بی اعتمادی است.

این که روی کاغذ رنگین کمانی از فعالیت باشیم ولی افسوس رنگین کمانی که لمس زیبایی اش آرزویی عبث است. اما سوال اینکه چرا برخی از ما به این سمت سوق پیدا کردیم؟! این روحیه ی نمایش (Show off) تا کجا می خواهد ادامه داشته باشد؟! و چرا رضایتمندی کسانی که در حرف هایمان برای آنها کار می کنیم، در عمل برای مان اهمیتی ندارد و طاقت شنیدن حرف هایشان را نداریم؟! اگر کوچکترین انتقادی را برنمی تابیم و هر حرفی را به مثابه تخریب می پنداریم قطع به یقین برای مسئولیت پذیری زاده نشده ایم. می دانم، اولین چیزی که خیلی از ما پس از خواندن جمله قبل از ذهن مان عبور می کند این است : من که این طور نیستم، من انتقاد پذیرم. اما این قضاوتی نیست که کسی بخواهد در مورد خودش انجام دهد، چطور فهمیدنش هم با خودتان! ولی مخلص کلام

بحث ایمان دگر و جوهر ایمان دگر است /
جامه پاکی دگر و پاکی دامان دگر است
کس ندیدیم که انکار کند وجدان را /
حرف وجدان دگر و گوهر وجدان دگر است.

## قضاوت ممنوع

سید سعید میرمنافی

یکی از آموزه های مهم تربیتی که مورد تاکید مکتب انسان ساز اسلام قراردارد ضرورت حرمت آبروی دیگران و زود قضاوت نکردن درباره هیچ فرد یا اتفاقی است. این موضوع آن قدر مهم است که تجاوز به آبروی دیگران جزء بزرگترین گناهان محسوب میشود و از طرف خداوند وعده عذاب الیم داده شده است .

قضاوت کردن درباره دیگران کار بسیار سخت و در اکثر موارد کار ناشایستی است و معمولا افراد حق ندارند درباره یکدیگر قضاوت کنند. چرا که زندگی و شرایط افراد با یکدیگر بسیار متفاوت است و فقط مقام خداوندی است که از تمام جنبه های زندگی و شرایط بندگان آگاه است و طبیعتاً حق قضاوت درباره آن ها را دارد.

پیامبر اکرم (ص) درباره اهمیت

## فواید مصرف سبزیجات در بیماران دیابتی

دکتر عصمت مقصودلو

سبزیجات دارای کالری پایین هستند و حجیم و سیر کننده می باشند و مصرف زیاد آن در مقایسه با سایر مواد غذایی بسیار کمتر موجب افزایش وزن می شود.

امروزه یک سوم از مردم جهان با چاقی و مشکلات آن روبرو هستند که یکی از مشکلات آن دیابت می باشد از این رو مصرف مداوم و روزانه سبزیجات و میوه ها برای پیشگیری از چاقی ضروری و اثر بخش است. بر عکس میوه ها، سبزیجات خصوصاً سبزیجات تازه قند بسیار کمی را دارا می باشند. قند در انواع مختلف در بدن به گلوکز تبدیل می شود و این پدیده موجب تغییرات در سطح قند خون می گردد و بنابراین دانستن مقدار هیدروکربن و در نتیجه قند برای بیماران دیابتی ضروریست. مصرف سبزیجات بالانس قندخون را بسیار کمتر از سایر مواد غذایی دچار تغییر و تحول می کند و موجب رسانیدن ویتامینها و املاح معدنی به بدن می گردد بنابراین مصرف سبزیجات در رژیم بیماران دیابتی و پیشگیری از بیماری نقش مهمی را ایفا می کند.

سبزیجات حاوی فیبر آنتی اکسیدانها و املاح معدنی فراوان و ترکیبات دیگر می باشند و خطر پیشرفت دیابت و عوارض آن را کاهش می دهند.

## برگزاری بیست و چهارمین یادواره شهدای روستای محمدآباد



بیست و چهارمین مراسم یادواره شهدای گرانقدر روستا در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۵ همزمان با چهلمین روز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی در سالن ورزشی شهداء محمدآباد برگزار شد. این مراسم با توجه به هوای سرد با استقبال پر شور مردم روبرو بود. سخنران مراسم آقای اکرمی ضمن گرامی داشتن مقام شهدا ادامه راه آنان را بهترین روش برای زنده نگه داشتن یاد شهدا ذکر کردند. ایشان در ادامه درباره صفات برجسته آیت الله هاشمی سخن راندند و یاد این مجاهد برجسته را گرامی داشتند.



## بتن ریزی جوی شالیزارهای طرح تسطیح



در راستای تکمیل طرح تسطیح اراضی شالیزاری روستای محمدآباد، بتن کردن جداول شالیزارها آغاز گردید. در این فاز از طرح بالغ بر ۱۵ کیلومتر از جداول اصلی و شالیزارها، بتن ریزی شده است. و کار برای تکمیل آن همچنان ادامه دارد.

## صید ۸۷ تن ماهی از آب بندان روستای محمدآباد

۸۷ تن ماهی در سال ۹۵ از مجموع دو آب بندان روستا صید شد. ازین حدود ۶۰۰۰ کیلوگرم بصورت کوپنی و با قیمت تعاونی بین اهالی توزیع شد. در آب بندان روستای محمدآباد انواع ماهیان گرمابی از جمله فیتوفاگ، بیگ هد پرورش داده می شود.



## بازدید آیت الله نورمفیدی و استاندار گلستان از طرح تسطیح اراضی شالیزاری روستای محمدآباد

نمودند. همچنین در تاریخ ۲۴ بهمن ۹۵ دکتر صادق‌قلو استاندار گلستان از طرح تسطیح اراضی و آب بندان روستا بازدید بعمل آوردند و قول مساعد دادند که نگاه ویژه ای در بحث توسعه به روستای محمدآباد داشته باشند. همچنین معاون دهیاری های کل کشور نیز از آب بندان و طرح تسطیح اراضی بازدید داشتند.



## حضور مدیران استانی در روستا جهت بررسی مشکلات



مهندس مروتی معاونت استاندار به همراه فرماندار گرگان، مدیر کل امور روستایی و تنی چند از مدیران استانی و شهرستانی در خصوص بررسی مسائل و مشکلات روستا در دفتر شورای اسلامی حضور بهم رساندند. در این جلسه ضمن بررسی مسائل و مشکلات روستا از جمله مرتع، نصب دوربین سرعت سنج در روستا، بهسازی حاشیه جاده و آب بندان و ... تصمیماتی اتخاذ شد.

## کسب مدل نقره و برنز در مسابقات جوجیتسو کشوری

محمد رمضانپور و محمود مازندرانی موفق شدند در مسابقات جوجیتسو قهرمانی کشور به ترتیب به مقام نائب قهرمانی و سومی دست یابند نشریه ناویر برای کلیه ورزشکاران روستا در تمامی رشته آرزوی موفقیت دارد.

## نوبهار نیکوکاری



نوروز خوانی یکی از سنت های دیرین در استانهای شمالی از جمله گلستان و خصوصا در روستاها بوده است. در سالهای نه چندان دور نوروزخوانی یا بقول روستائیان نوبهار خوانی در روستا رونق داشت که طی سالیان اخیر این سنت دچار فراموشی شده بود. امسال از طرف کانون فرهنگی شهید مکتبی و حمایتهای شورای اسلامی و دهیاری مراسم نوروز خوانی در تاریخ ۲۰ اسفند ۹۵ با هدف احیاء این سنت فرهنگی و در کنار آن جمع

آوری کمکهای مردمی، در سطح روستا به اجرا در آمد که با استقبال کم نظیر مردان و زنان و جوانان روستا همراه بود. در این مراسم که با گردهمایی در مقابل ساختمان دهیاری و پذیرایی با آش محلی و اجرای موسیقی محلی پایان یافت. مبلغ دو میلیون تومان وجه نقد و ۲۵ کیلوگرم برنج و تعدادی البسه و کفش جمع آوری گردید که تحویل نماینده مجمع خیرین روستا جهت توزیع بن نیازمندان گردید.

## کسب مقام سوم کشور توسط تیم گلستان در مسابقات قهرمانی جوانان کشور

\*\*\*\*\*

تیم کبیدی جوانان گلستان در مسابقات قهرمانی کشور به مقام سومی دست یافت. این دوره بازیها مهر ماه ۹۵ در شهر اراک برگزار گردید. ۶ تن از بازیکنان نیز از جمله کاظم ناصری، محمدرضا محمدی، رسول شعبانی، امین قربانی، سپهر ناصری، حسن مازندرانی و همچنین سرمربی جواد موسوی - و سرپرست - ابوالقاسم سالاری - از روستای محمدآباد بودند که می توان گفت، شاکله اصلی تیم را بازیکنان روستای محمدآباد تشکیل می دادند.



## شرکت جوانان کبیدی کار روستا در تورنمنت بین المللی ارونند در خرمشهر

\*\*\*\*\*

این مسابقات در بهمن ۹۵ به مناسبت دهه فجر در شهرستان خرمشهر برگزار شد که تیم ملی ایران به مقام قهرمانی دست یافت. کاظم ناصری و رسول شعبانی تیم ملی ایران را در این مسابقات همراهی می کردند. همچنین جواد موسوی بعنوان مربی در تیم ملی حضور داشت.





## سال خوب ، حال خوب

کریم محمدی

انسان یک موجود اجتماعی است. وجودش وابسته به شبکه اجتماعی است که در آن قرار می‌گیرد و شاید بدون آنکه متوجه باشد چنین وابستگی در او وجود دارد. لذا بهتر است بگوئیم انسان به برقراری ارتباط با دیگران نیازمند است. چنین نیازی نه تنها یک نیاز جسمی بلکه یک نیاز روانی است. بنابراین دور ماندن از چنین روابطی برای انسان به فوق‌العاده دشوار است، مگر افرادی که به اختلالاتی دچارند که دوری از روابط اجتماعی را ترجیح می‌دهند. دانشمندان مسائل اجتماعی اعتقاد دارند که کج خلقی موجب حذف و انحلال احساسات معتدل و متوازن می‌شود و انزوا و غربت در زندگی از چشمه گل آلود کدورت‌ها حادث می‌شود و جریان آن، روان را آلوده می‌کند. خلق انسان از هر آنچه که در دسترسش است تنگ می‌شود و ناسازگاری ذهن را می‌فرساید. در چنین شرایطی، آدمی که ناتوان در برقراری دوستی و صمیمت با دیگران باشد، هیچ لذتی از زندگی خود نمی‌برد.

در مقابل، آن‌هایی که دلشان بیدار می‌شود و تمام وجودشان برای آشتی و دمسازی می‌جوشد، با اعتماد به نفس بالا از سر صلح و صفا برمی‌خیزد و به سراغ کسی که (دوست، آشنا، برادر، خواهر و...) به هر دلیلی با او دچار مشکل شده بود می‌رود و گوش به وسوسه‌ها و اما و اگرها نمی‌دهد و راه روشن‌آشتی را طی می‌کند.

با این وجود، تازگی و طراوت را همه دوست دارند. بهار، روشن‌ترین جلوه طراوت و شکوفایی و نو شدن است. سال که نو می‌شود، طبیعت، چهره جدیدی به خود می‌گیرد و همه چیز متحول می‌شود؛ پس ما هم نو شویم و تحولی در حال و اخلاق پیدا کنیم.

ما آن گونه که وسایل کهنه و فرسوده و تقویم‌های قدیمی و لباس‌های نامناسب را کنار می‌گذاریم و عوض می‌کنیم، اخلاق ناپسند و رذایل و صفات بد و کینه‌ها و بددلی‌ها و حسادت‌ها را هم از خودمان دور کنیم و کمتر از طبیعت نباشیم. چرا وقتی زمین و زمان و سال و

## فرصت‌های بی‌بازگشت مان را دریابیم

## به یاد پدر مادرها، سرچشمه خوبی‌ها

این نوشته برای بسیاری از افراد تجربه‌های آشنا را به ذهن می‌آورد و برای خیلی‌ها درد آور است و برای خیلی‌ها می‌تواند هنوز فرصتها را برای به آغوش کشیدن عزیزترین‌کسانشان به همراه داشته باشد و لذتی بی‌نظیر فراهم کند. شما با خواندن این نوشته کدام را آشناتر می‌یابید؟

تو ۱۰ سالگی: «مامان بابا! عاشق‌تونم»

تو ۱۵ سالگی: «ولم کنید»

تو ۲۰ سالگی: «مامان و بابا، میرین رو اعصابم»

تو ۲۵ سالگی: «باید از خونه بزنم بیرون»

تو ۳۰ سالگی: «حق با شما بود»

تو ۳۵ سالگی: «می‌خوام برم خونه پدر مادرم»

تو ۴۰ سالگی: «نمی‌خوام پدر مادرم رو از دست بدم»

تو ۷۰ سالگی: «حاضرَم همه زندگیم رو بدم تا پدر مادرم الان اینجا باشن» برای شادی ارواح پدران و مادرانی که در سال جدید بین ما نیستند صلوات

●●●●●●●●●●

## آمار تولد و فوت شدگان در سال ۹۵

تعداد فوت شدگان: مرد ۵ نفر، زن ۳ نفر

موالید

پسر: ۱۱ نفر

دختر: ۱۰ نفر

ازدواج: ۱۵ نفر

●●●●●●●●●●

## انتخاب نوجوانان والیبالیست روستا در اردوی تیم ملی

محمد مکتبی والیبالیست نوجوان روستا با شرکت در تست انتخابی تیم ملی در شهرستان فریدونکنار در این تست قبول شد.

## ما و انتخابات پیش رو

محمد حمزه‌ای

توانمندبهای

بالا هست که کامل کننده تلاش‌های گذشته این عزیزان باشد تا علاوه بر پیشرفت درامور کشاورزی و عمرانی و ... نیازهای اساسی دیگری نیز مورد توجه قرار گیرد.

به همین منظور در انتخابات آینده باید فارغ و آسوده از هر گونه جناح‌بندی‌های موجود در کشور و شهر و روستا همچون گرایش‌های سیاسی و فامیلی و طایفه‌ای صرف و ... همچنین در نظر گرفتن سود و منافع شخصی و ... به فکر پیشرفت همگانی و عمومی روستا باشیم زیرا؛ چون که صد آید نود هم پیش ماست. البته با توجه به بافت هر منطقه و روستا نمی‌توان بسیاری از مسائل و مشکلات روستا را در گزینش افراد برای تشکیل شورای اسلامی مد نظر قرار نداد اولین نکته مهم و اساسی در انتخاب افراد باید به میزان توانایی واقعی و توانمندی‌ها و تجربیات و عملکردهای قبلی و چگونگی برخورد افراد با اهالی محترم روستا و دست‌اندرکاران و مسئولین شهر و استان و غیره را نیز در نظر گرفت و از تنگ‌نظری و اختلافات شخصی و کینه و کدورت‌های زودگذر دوری کرد تا با کمک هم بتوانیم شورایی کارآمد و به‌روز و پرتلاش جهت پیشرفت روستای عزیزمان تشکیل دهیم.

شوراهای قبلی بحمدالله وضعیت عمرانی و کشاورزی و ... روستا تا حد بسیار خوبی پیشرفت کرده است که بعنوان نمونه می‌توان از گسترش طرح‌های روستا حتی به خارج از محدوده مسکونی روستا، طرح ساخت بزرگترین پارک روستایی کشور و یکسان‌سازی اراضی زیر دست آب‌بندان و ... اشاره نمود. اما به نظر نگارنده آنچه که هنوز جای کار و بحث دارد و اکنون نیاز بیشتری به پیگیری و پیگیری و همت همه مردم و شورای جدید دارد مسائل فرهنگی و اجتماعی و بویژه اندیشیدن

در زمینه اشتغال برای جوانان به‌طور کلی باید گفت از اولین دوره تشکیل شوراهای اسلامی تا کنون در هر دوره نمایندگان و برگزیدگان مردم با توجه به اولویت‌های زمانی خویش تلاش و کوشش خود را جت بهبود وضعیت عمومی و معیشتی و رفع گرفتاری‌ها و برنامه‌های مختلف عمرانی، کشاورزی و ... انجام داده‌اند که البته با نواقص و کمبودهایی نیز همراه بوده است اما دلیل ننگارش این مطلب، یادآوری اهمیت انتخابات پیش‌روی می‌باشد. با نگاهی به چند دوره گذشته این نکته را می‌توان دریافت که با تلاش و کوشش اعضای

اهالی

محترم روستا

نقش بسیار تعیین

کننده‌ای در انتخاب و

گزینش افراد جدید

شورا در انتخابات

آینده دارند.

آن قوم و ملت؛ اهالی محترم روستا

نقش بسیار تعیین کننده‌ای در انتخاب و

گزینش افراد جدید شورا در انتخابات آینده

دارند. اعضای شورای اسلامی آینده هم باید

نگاه و خود را به سمت اشتغال و مسائل

فرهنگی و اجتماعی معطوف نمایند. البته این

مطلب انکار کننده تلاش و کوشش شوراهای

قبلی نیست بلکه تاکید بر انتخاب افراد با

## زباله و نکاتی درباره ی دفع بهداشتی زباله‌ها

بلندی، موقعیت آب‌های زیرزمینی، مقدار بارندگی، نوع خاک و سنگ و موقعیت منطقه دفن زباله در ارتباط با شبکه جریان آب‌های سطحی و زیرزمینی. بهترین محل برای دفن زباله مناطق خشک است، زیرا در این گونه مکان‌ها شیرابه اندکی به وجود می‌آید و شرایط دفن نسبتاً ایمن است.

در محیط غیر ممکن است. بعضی از زباله‌ها نیز اصولاً در طبیعت غیر قابل تجزیه هستند. بنابراین، افزایش زباله‌ها به مقدار زیاد باعث آلودگی زمین، هوا و آب می‌شود.

انباشت زباله‌ها موجب زشتی محیط نیز می‌شود و همچنین تولید بوهای نامطبوع از مواد آلی موجود در زباله‌ها در اثر نشو و نماي موجودات بیماری‌زای ذره‌بینی از مشکلات دیگری هستند که توسط زباله‌ها به وجود می‌آیند. گفتنی است که گردآوری زباله‌ها در فضای آزاد باعث تخریب محیط زیست می‌شود.

یکی از راه‌های پیشگیری از خطرات زباله در محیط زندگی، دفن بهداشتی آن است. در انتخاب محل دفن زباله باید شرایطی را در نظر گرفت که عبارتند از: پستی و



نکاهی به مقوله امنیت و اتفاقاتی که در نبود امنیت در روستا افتاد

## امنیت

### ابوالقاسم سالاری

باز هم امنیت ، این مقوله بسیار مهم که هرگاه در جوامع انسانی سبک شمرده شود و نسبت به آن بی تفاوت باشیم دودش به چشم تک تک افراد آن جامعه خواهد رفت و انجام فعالیتهای اجتماعی و روزمره به مشکل خورده یا غیر ممکن می شود.

در شرایط کنونی در سطح کلان کشور ما علیرغم قرار گرفتن در منطقه ای که دور تا دور مرزهای آن را ناامنی و هرج و مرج فرا گرفته از ضریب امنیتی خوبی برخوردار است و از جمله امن ترین کشورهای دنیا محسوب می شود. این امنیت در سطح کلان است که موضوع بحث نگارنده نیست بلکه امنیت و سرمایه گذاری اقتصادی در محدوده ای به مراتب کوچک تر و در سطح روستای خودمان است.

در محیطی که ما در آن زندگی می کنیم برقراری نظم و امنیت اجتماعی و جلوگیری از بزهکاری و برخورد با اراذل و اوباش با نیروی انتظامی و قوه قضائیه است و باید امیدوار باشیم که این نهادها بتوانند از جان و مال ما در مقابل افراد خلافکار محافظت کنند.

این در حالی است که بخاطر وسعت کار و گستردگی آن امکان ایجاد امنیت صد در صد برای ما وجود ندارد و شاید ریسک فعالیت اقتصادی با وجود این امنیت نسبی بالا بوده و احتمال سرقت و از بین رفتن سرمایه ما وجود داشته است. به همین جهت روستای ما هم از این قضیه مستثنی نبوده و هر از چندگاهی به گوش می رسد که مال و اموال یکی از اهالی روستا به سرقت رفته و تمام یا قسمتی از دارایی یک شخص را به یغما برده اند.

اما خوشبختانه از آنجایی که روستای ما با همکاری و همدلی مردم و مسئولین درمواقع بروز اتفاقاتی از این دست ، این گونه مشکلات را با درایت پیگیری کرده و پشت سر میگذرانند در این زمینه نیز با همکاری جمعی از جوانان روستا و مسئولین طی جلسه ای تصمیم گرفته شد که معضل ناامنی را ریشه کن کنند و با ایجاد گروه های شب گشت تقریباً تا حدود زیادی به این امر مهم دست یافتند. درست زمانی که تعداد سرقت و دزدی در سطح روستا زیاد شده بود با شروع این حرکت در طول تقریباً دو سال هیچگونه آمار دزدی و سرقت نداشتیم که این خود باعث تعجب نیروی انتظامی هم بود، و به این امر

\*

قیمت ها به تومان می باشد.

### ستون احکام

## احکام قرض

قرض دادن به مسلمانان مخصوصاً به مومنین از کارهای مستحب است و در قرآن مجید به آن امر شده و قرض دادن به خدا شمرده شده، و وعده نصرت به قرض دهنده داده شده و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد خداوند بهشت را بر او حرام می کند . و اگر در دادن قرض کمک کند از پل صراط مثل برق و باد بدون حساب و عذاب می گذرد.

مساله یک: در قرض لازم نیست صیغه بخواند.

مساله ۲: در صورتی که در قرض شرط مدت نشده باشد یا بعد از گذشت مدت باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد باید طلبکار قبول کند.

اما اگر مدت مشخص کند قبل از آن نمی تواند طلب کند.

مسأله ۳: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند برای او عسر و حرجی نباشد واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۴: اگر مالی را قرض کرده و از بین نرفته باشد، صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد. مسأله ۵ : اگر کسی قرض بدهد و شرط کند تعداد بیشتری بگیرد مثلاً صدکیلو گندم بدهد و شرط کند صد و پنج کیلو بگیرد یا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا تخم مرغ بگیرد ربا و حرام است.

یا اینکه شرط کند صد تومان داده را با یک کبریت یا یک کیلو شکلات بگیرد این ربا و حرام است.

سید ابوطالب حسینی

## مرگ تدریجی فوتبال

گاهی اتفاق افتاده که همراه دوستان و گپ زنان سر از زمین فوتبال درآوردیم ، یادآوری خاطرات گذشته و اینکه چه نسل هایی و چه بازیکنانی با چه شور و حالی در این زمین فوتبال بازی کرده اند آدم را تا دوردست های ذهن پرواز می دهد. در گذشته های نه چندان دور محمدآباد بود و فوتبالش در سطح منطقه و شهرستان با بازیکنان توانمندش که میراث خود را به نسل های بعدی انتقال می دادند بازیکنانی که بعضاً برای تهیه کفش و لباس نیز پولی در بساط نداشتند اما ذوق و شوق ورزش آنها را به زمین فوتبال و مسابقات می کشاند. روزهایی که برای تمرین تیم نیز تماشاگران بسیاری گرداگرد زمین فوتبال را پوشانده بودند. مسابقات که جای خود داشت و همین زمین فوتبال، پناه جوانان بود که به دور از هر گونه آلودگی و دود و دم بودند و به جای دور همی های امروزی و کارهای نه چندان مقبول امروزه، بهترین سرگرمی و تفریح را در همانجا انجام می دادند. جام های مختلفی که به مناسبت های گوناگون در زمین فوتبال روستا و با شرکت تیم های دور و نزدیک و تماشاگران را به مرتع می کشاند و در این مسابقات هم رقابت بود و هم رفاقت. بزرگترها می گفتند که در دوران جلوتر هر محله برای خودش تیمی داشت و مسابقاتی نیز بین تیم های خود محمدآباد نیز برگزار می گردید و هر تیم پشوانه ای بود برای آینده تیم اصلی روستا و همچنین مسابقات گل کوچک که به مناسبت هایی چون ماه مبارک رمضان و یا در تعطیلات نوروزی در روستا برگزار می گردید و کوچک و جوان و بزرگترها در تیم های مختلف دسته بندی می شدند تا با هم به رقابت بپردازند. واقعاً یادآوری خاطرات گذشته چه لذتی دارد و گاهی آدمی را سرزنده و شاداب می کند و گاهی هم حسرت گذشته را در دل زنده می کند و این که چرا امروز جوانان روستا میلی به ورزش فوتبال ندارند و زمین فوتبال روستا که آرزوی بسیاری از تیم های شهرستان و استان داشتن چنین زمینی می باشد بلااستفاده مانده است. آیا واقعاً فوتبال محمدآباد با آن پیشینه و گذشته درخشان رو به پایان است یا کم کاری از مسئولین و شورای ورزشی فراموش شده می باشد . در پایان لازم به یادآوری است که با ریشه یابی مشکلات و پی بردن به علل و عوامل این کار می توان دوباره ورزش فوتبال روستا را زنده کرد تا در این وانفسای بی تحرکی و تنبلی نسل جوان و بازی های مختلف کامپیوتری و فضای مجازی دوباره انگیزه و رغبتی در جوانان و نوجوانان روستا پدید آورد.

به امید آن روز

حسن خورشیدکلایی

خاطره ای از آقای بهرام محمدآبادی ؛

از پیشکسوتان فوتبال روستای محمدآباد

## کل خوردین که خور دین فدای سرت ، بیا تخمه بخور

◆ تهیه و تنظیم: حسن خورشیدکلایی ◆



همیشه در ورزش - چه انفرادی چه گروهی - بنا بر شرایط مختلف اتفاقاتی می افتد که از آن به عنوان خاطره یاد می کنیم و این خاطرات گاه شیرین و گاهی تلخ و دردآور بوده است.

آقای بهرام محمدآبادی

از پیشکسوتان و نسل اولی های فوتبال محمدآباد می باشد و می توان گفت با هم دوره هایش فوتبال محمدآباد را آغاز نمود. ایشان می گوید گاهی اتفاق می افتاد که در یک روز، دو مسابقه فوتبال برگزار می کردیم یعنی تیم می آمد و با ما بازی می کرد و تیم دوم نیز بیرون منتظر بود تا بازی تمام شود و بلافاصله بعد از پایان بازی اول و بدون استراحت بازی دوم را شروع می کردیم. از ایشان خواهش کردیم تا خاطره ای برایشان نقل کند. گفتنی بسیار بود اما به تاکید ایشان این خاطره را درج کردیم. حدود سال ۵۷ یا ۵۸ بود که در زمین فوتبال روستای کریم آباد مسابقه داشتیم که بازی بین این دو تیم همیشه با حساسیت های فراوانی همراه بود و تماشاچی بسیاری نیز همراه داشت. من که در آن بازی مصدوم بودم همراه با یکی از بزرگان روستای کریم آباد کنار زمین نشسته بودیم که پلاستیک تخمه

ای نیز همراه داشت. کنار زمین فقط حرص و جوش می خوردم که یک گل خوردیم. آن بزرگوار وقتی حالت من را دید به حالت تمسخر می گفت : « عامو ناراحتی نکن به بچه ها مگم کمتر گل بزنن بیا تخمه بخور » ولی من

توجهی نمی کردم و هر چند دقیقه این جملات را تکرار می کرد. فکر کنم دقیقه بیستم بازی بود که تیم ما یک گل زد ، دیدم حاجی بلند شد و ایستاد، چند دقیقه بعد گل دوم را زدیم یادم از حاجی آمد دیدم دارد می رود. سریع رفتم دنبال حاجی گفتم کجا؟ و گرفتم آوردمش کنار زمین و گفتم بیا تخمه بخوریم گل خوردین که خور دین فدای سرت با ناراحتی می خواست برود که نگذاشتم و گفتم که می گم بچه ها کمتر گل بزنن بشین و تماشا کن. خلاصه آن روز ۵ یا ۶ گل زدیم و تخمه ها رو هم تا آخر خوردیم و خوشحال به خانه آمدیم ، دیدم پدرم روی پله ها نشسته تا آمدم گفت شیری یا روباه؟ گفتم شیر شیر و پدرم گفت خدا رو شکر. البته ناگفته نماند که اولین گل تیم محمدآباد را در کل ، بنده به تیم کریم آباد زدم.

از راست: سید جلال حسینی ، قربان حمزه ای ، حسن حمزه ای ، مرحوم محمد ذبیحی، غلامحسین حمزه ای، حمید محمدی، رمضان رمضانپور، سید اصغر حسینی، عبدالرزاق وانقی ، سید محمد حسینی (کریم) ، سید مصطفی حسینی، بهرام محمدآبادی





## حمام عمومی روستا

## لزوم حفظ حمام عمومی روستا

محمد عباسی محمدآبادی

تاریخ زنجیره بهم پیوسته ای از ملت ها و نسل هایی است که پیاپی آمده ، زیسته و رفته اند و جای خود را به افراد و نسل های بعد داده اند و بی تردید هر نسل و هر دوره قطعه ای از این زنجیره است. و این آمدن ها و رفتن ها و شدن ها و نشدن ها تاریخ و سرگذشت ملت ها را ساخته و رقم زده است. آثار بجا مانده از گذشتگان در زمان خود از ملزومات اساسی و کاربردی آن دوره بوده که به مرور زمان و پس از گذشت سالها با توجه به پیشرفت های بشری و تغییرات ایجاد شده در سبک زندگی و فرسودگی دیگر آن استحکام، کارکرد و کاربری لازم برای احیای کاربری گذشته را نداشته و به مرور در حاشیه خانه ها و جامعه جا می گیرند و پس از طی سالها به این وسایل و یا اماکن به عنوان عتیقه یا میراث فرهنگی تلقی شده و عده ای از مردم به دیده احترام به آنها می نگرند و ارزش آنها به گونه ای دیگر نمود پیدا می کند و برای عده ای دیگر به عنوان وسیله ای زاید یا مکانی غیر قابل استفاده که نیاز به تخریب و تجدید بنا و تغییر کاربری دارد نگرسته می شود.

در طول سالها و حتی قرن های گذشته رویکرد و نحوه برخورد اکثر مردم و مسئولین و علاقمندان به این میراث های فرهنگی و آثار تمدنی گذشته یا آداب و رسوم و آئین های بجا مانده از گذشتگان تغییر کرده که نشان دهنده توسعه یافتگی فرهنگی جامعه است. به فراخور توسعه یافتگی و یا عقب ماندگی فرهنگی جوامع و ملت ها این آثار

و مفاخر و میراث فرهنگی حفظ و یا از بین رفته است. خوشبختانه و با توجه به پیشینه فرهنگی روستای عزیزمان شاهد تغییر رفتار مثبت مردم فهیم روستا نسبت به آنها هستیم. برای مثال ظروف مسی و ارزشمند پدران و مادرانمان را که زمانی به عنوان یک ظرف اضافه به کمترین قیمت به دوره گردهای نان خشکی و کاسه بشقابی می فروختیم حالا پی به ارزش معنوی و یا واقعی آنها برده و هر کدام از ما یکی از آن ظروف و وسایل به ظاهر معمولی و قدیمی و بعضاً نازیبی را به عنوان یادگاری و قسمتی از سابقه و پیشینه و هویت خانوادگی و سند افتخار آمیز اصالت خانوادگی در بهترین محل دکوری منزلمان در معرض دید خود و مهمانانمان قرار داده ایم. یا خیلی از ما اسناد دست نویس خانوادگی فاقد ارزش ریالی را در آلبوم هایمان در کنار عکس های قدیمی حفظ کرده و یا تصاویر آنها در فضای مجازی با دیگران به اشتراک می گذاریم.

این رویکرد درستی است که توسط نسل جدید بکار گرفته شده، شاید لمپای کهنه و قدیمی بدون استفاده مادرپزرگمان را امروز به راحتی ۱۰۰ هزار تومان بخرند و با این مبلغ دو چراغ مهتابی برای خانواده بتوانیم تهیه کنیم ولی دیگر کسی حاضر به این کار نیست هم بخاطر ارزش معنوی و میراثی آن و هم بخاطر اینکه این مبلغ و این خرید و فروش به قیمت از دست دادن آن نمی ارزد. جوامع و کشورهای پیشرفته و پیشرو از روش هایی برای نگهداری ، حفظ و یا استفاده از این



نماد هویت روستا باشد و اصالت و قدمت روستا را نمایندگی نماید. درکمال احترام به تلاش و نیت خیر دست اندرکاران روستا برای بهره برداری از تمامی امکانات و داشته های روستا برای آبادانی و رفاه بیشتر روستا پیشنهاد می گردد که بنا به موارد و ضروریات بر شمرده بالا از هر گونه تخریب و جایگزینی حمام روستا با ساختمانهای دیگر و ساخت اماکنی مانند مغازه ، دفتر و ... با نیت اشتغال و کسب درآمد پرهیز نموده و ضمن حفظ آن می توان محوطه جلوی آن را تبدیل به فضای سبز با آب نمای و ... نمود و حمام را برای موزه و یا مکان فرهنگی ، هنری درنظر گرفته و حفظ نمود.

لازم به توضیح است که پیشینیان ما دارای وسائل زندگی قدیمی بوده اند که نسل به نسل به دست ماها رسیده و بعضاً این وسائل قدیمی به قیمت بسیار ناچیز به دست فروش ها فروخته شده ، لذا لازم است مرکزی بعنوان موزه مردم شناسی جهت نگهداری اشیاء قدیمی معین گردد تا این اشیاء بعنوان آثار تاریخی و هویت این روستا نگهداری شود که نمونه بارز آن خانه امیر لطفی درگران جنب پارکینگ نعلبندان قرار دارد که اشیاء تاریخی روستاهایی مثل زیارت، شاهکوه و ... در آن نگهداری می شود که با توجه به عدم وجود اماکن قدیمی در روستا فعلاً حمام روستا که خود چندین سال

محمدآباد و دو نگاه

علی ناصری محمدآبادی

## محمدآباد و دو نگاه

علی ناصری محمدآبادی

دهه گذشته باعث بوجود آمدن این دیدگاه شده است . آیا قبول دارید این پیشرفت های عمرانی و اقتصادی و ... روستایمان را متمایز از بقیه روستاها نموده ، و حاصل آن موقعیتی است که الان روستایمان دارد می باشد . اما گاهی اوقات لازم است از نگاه درونی به روستا بنگریم با وجود زحمات زیادی که کشیده شده ، کمبودهای بسیاری در مواردی چون ورزش ، اشتغال ،امور فرهنگی و جوانان و آموزش دیده می شود به جرات می توان گفت چند سالی است که در این زمینه ها کار نمی شود و یا اگر هم کارهای کوچکی انجام



دیگر بعنوان آثار تاریخی محسوب می شود مکان مناسبی جهت این امر است . کانون فرهنگی شهید مکتبی آمادگی دارد با همکاری دهیاری و شورای اسلامی نسبت به تجهیز و نگهداری حمام عمومی روستا که در صورت حفظ سالهای دیگر بعنوان آثار تاریخی قابل ثبت خواهد بود، بعنوان موزه صنایع دستی روستایی اقدام نماید.

بی شک تبدیل ساختمان حمام عمومی روستا به موزه مردم شناسی ، در آینده ارتباط دهنده فرهنگی و هویتی نسل های متمادی این روستا از گذشته تا آینده خواهد بود که نباید این مهم را با دید صرفاً اقتصادی از بین برد.

محمدآباد و دو نگاه

علی ناصری محمدآبادی

## محمدآباد و دو نگاه

علی ناصری محمدآبادی

می شود ولی خروجی خوبی ندارد . وقتی به این موضوع نگاه می کنیم این سوال در ذهنمان نقش می بندد که چرا با توجه به این همه ظرفیت روستا، مشکلات داخلی روستا اعم از بیکاری جوانان، عدم تشکل های اقتصادی اعم از تعاونی یا خصوصی ، عدم تشکل های منسجم ورزشی و فرهنگی و هنری همچنان به قوت خود باقیست و چرا نمی توانیم همگام با نگاه مثبت بیرونی در داخل نیز همان ابهت و عظمت بیرونی را داشته باشیم. بنظر نگارنده باید در نگاهمان به مسائل کلی روستا اعم از فرهنگی، اجتماعی و ورزشی و علی الخصوص اقتصادی تجدید نظری صورت پذیرد که بتوانیم یک اتحاد مردمی قوی در داخل با رفع تمامی یا اکثر مشکلات داخلی داشته باشیم و این امر میسر نیست مگر با اتحاد و همدلی و تحمل نظرات یکدیگر و دست به دست دادن و ساختن روستایی که هم در داخل و هم در بیرون وجهه مثبت و قابل قبولی داشته باشیم. نگاه بیرونی ؛ یک نگاه اقتصادی ، سیاسی و آبادانی و عمرانی به محمدآباد می باشد ولی نگاه درونی روستا خواهان برنامه ریزی مناسب جهت فعال شدن تواناییهای بالقوه می باشد.

همیشه محمد آبادی بودن برای ما به افتخار بوده است برعکس خیلی از آدمهایی که روستایی بودن یا نام روستای خودشان را در اجتماع پنهان می کنند با افتخار کلمه محمدآبادی را در پسوند نام خانوادگی به رخ دیگران می کشیم و همیشه در هر مکان و هر جا با افتخار نام محمدآباد را به زبان می آوریم . درهر جایی که قدم می گذاریم وقتی طرف مقابل می فهمد محمد آبادی هستیم با یک دیدی متفاوت از بقیه به ما نگاه می کنند به ویژه در ادارات و ارگانهای دولتی و همیشه از محمد آباد در همه زمینه ها چه در سیاست

چه در ورزش ، اقتصاد و چه در کارهای فرهنگی و مذهبی به عنوان روستای نمونه یاد می شود و از نگاه بیرونی روستای محمدآباد به عنوان یک روستای موفق در مدیریت نامبرده می شود و در جلسات اگر مثالی بخواهند برای یک روستای موفق بزنند مطمئناً نام محمد آباد برده خواهد شد .

به نظر شما چرا نگاه بیرونی از روستایمان به اندازه ای مثبت می باشد که باعث غرور هر محمد آبادی می شود آیا خارج از این است که تلاش و همت و پشتکاری زحمت کشان چند

اجرای هر پروژه زیربنایی بدون شک دارای اثرات مثبت و منفی زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی و ... برای منطقه و بویژه جوامع محلی پیرامون اجرای هر پروژه هست. ارزیابی برنامه ریزان برای اجرای این پروژه ها زیربنایی و بزرگ در منطقه نگاه توسعه ای همراه با اثرات مثبت فراوان برای منطقه و جوامع محلی همجوار آن در کنار اثرات منفی است. بدون شک در اجرا و بهره برداری از این طرح ها و پروژه ها جوامع محلی و بومی اطراف و همجوار پروژه بیشترین اثرات منفی و زیان آور وارده بر فاکتورهای مورد اشاره بالا را متحمل می شوند. رضایتمندی در قبال دریافت خدمات و استفاده از فرصت های بوجود آمده در مراحل اجرا و بهره برداری از قبیل اشتغال، جاده، وسایل ارتباطی و ... برای جوامع بومی و محلی همجوار پروژه از اهمیت بالایی برخوردار است.

فرودگاه ها یکی از این پروژه های توسعه ای در هر منطقه است است و فرودگاه گرگان با این مقدمات مختصر، موضوع سخن این یادداشت است.

فرودگاه گرگان یکی از قدیمی ترین فرودگاه ها در ایران است که تبدیل آن به یک فرودگاه بین المللی و بهره مندی و تاثیر مثبت آن بر توسعه استان از آرزوهای مردم منطقه و نمایندگان شهید استان بود که مسئولین وقت و اهالی محترم روستا برای توسعه و پیشرفت فرودگاه بیشترین همکاری لازم را با مسئولین وقت به امید استفاده از فرصت های بوجود

## فرودگاه گرگان

#### محمد عباسی محمدآبادی

آمده و اثرات مثبت توسعه ای بر معیشت و رفاه و اشتغال و تحقق وعده های داده شده مسئولین در قبال این همکاریها انجام دادند. اگر به اثرات مثبت و منفی فرودگاه گرگان بر روستای محمدآباد و ساکنان آن به عنوان نزدیک ترین جامعه تاثیر پذیر پرداخته و آنها را در دو کفه ترازو قرار دهیم دید واقع گرایانه تر و قابل استناد تری بدست خواهد آمد.

ابتدا به اثرات مثبت قابل تصور فرودگاه برای محمدآباد در زمان ساخت و بهره برداری پرداخته می شود.

۱. دسترسی آسان و راحت به قسمتهایی از زمین های کشاورزی شمال روستا از طریق جاده فرودگاه با توجه به قول مساعد و وعده مسئولین وقت فرودگاه به اهالی در این خصوص

۲.فرصت اشتغال و بکارگیری جوانان جویای کار روستا در قسمت های مختلف اعم از گارگری، خدماتی، فنی و مهندی، ایمنی و اطفاء حریق، خدمات حمل و نقل مسافری، خدمات فرودگاهی و ...

۳.اثرات توسعه ای از قبیل توسعه گردشگری، رونق اقتصادی و افزایش اشتغال جوانان روستا بواسطه حضور در مسیر فرودگاه استقرار بنگاه ها و شرکت های خصوصی و دولتی مانند نمایشگاه بین المللی، بیمارستان و ...

در ادامه به اثرات مثبت محقق شده برای اهالی روستای محمدآباد اشاره می شود
۱. شاید تنها اثر مثبتی که این فرودگاه برای روستای محمدآباد داشت همان استفاده و

بهره مندی اهالی و کشاورزان قسمتی از زمین های کشاورزی اطراف جاده و مناطق همجوار فرودگاه بود که از سالهای قبل این استفاده با مانع تراشی ها و اما و اگر هایی از سوی مسئولین فرودگاه روبرو شده و در حال حاضر با تکمیل فنس کشی جاده عملاً اثر مثبتی قابل تصور نیست.

اما اثرات منفی پروژه فرودگاه بین المللی گرگان بر روستای محمدآباد

۱. افزایش ترافیک شدید جاده ای در هنگام پروازها و افزایش خطرات جانی برای اهالی هنگام گذر از جاده

۲. تغییر کاربری و از بین رفتن حدود دهها هکتار از بهترین و مرغوبترین اراضی کشاورزی روستا برای احداث جاده، افزایش طول باند و دیگر قسمت های فرودگاه با خرید زمین های کشاورزی به قیمت مناسب و بالطبع از بین رفتن درآمد سالیانه تعدادی از اهالی رستا با توجه به پیشه کشاورزی و دامداری آنها

۳.افزایش سر و صدا و ایجاد آلودگی صوتی برای ساکنین ناشی از همجواری روستا با

فرودگاه و پرواز هواپیمای های جت
۴. از بین رفتن حاشیه خاکی جاده آق قلا در محل دور برگردان احداثی فرودگاه و قطع ارتباط و امکان رفت و آمد امن برای گله های روستا و افزایش خطر جانی و خسارت مالی برای دامداران و دامها هنگام عبور از آن قسمت جاده

۵. ایجاد محدودیت های ارتفاعی ساخت و ساز در داخل روستا به واسطه قوانین و



مقررات فرودگاهی

۶. ایجاد محدودیت برای توسعه های مورد انتظار اهالی من جمله بیمارستان و احتمالاً تاسیسات گردشگری

۷. فنس کشی در اطراف جاده فرودگاه با نیت

قطع ارتباط زمین های کشاورزی اطراف با جاده فرودگاه و عدم استفاده آنها از جاده

۸. قطع ارتباط یکی از جاده های کشاورزی قدیمی روستا با انجام فنس کشی

خالی از لطف نیست که به خدمات وهمکاریهای ارائه شده توسط مسئولین و مردم روستا در این پروژه اشاره شود.

۱. همکاری گسترده و قابل تقدیر در واگذاری حدود چندین هکتار از زمین های کشاورزی با قیمت مناسب و حتی به قیمت دو تکه شدن زمین خود

۲. استفاده فرودگاه از خدمات مخابراتی مرکز مخابرات محمدآباد که تمامی زمین و ساختمان آن اهایی روستای محمدآباد برای استفاده اهالی بوده است

۳. موافقت و همکاری شورای اسلامی و دهیاری روستا در عبور خطوط تلفن فرودگاه از داخل روستای محمدآباد بدون پرداخت عوارض

با عنایت به موارد اشاره شده فوق، تجزیه و تحلیل اثرات مثبت و منفی زیست محیطی، اجتماعی اقتصادی فرودگاه گرگان بر روستای محمدآباد نیاز به داشتن تخصص و یا دانش ارزیابی ندارد وهر محمدآبادی و یا مسئولی با کمترین اطلاعی از این پروژه ملی که اثرات مثبت زیاد و غیر قابل کتمانن را برای استان در بر داشته است داشته باشد می تواند متوجه اثرات منفی بسیار و رو به افزایش فرودگاه بر محمدآباد در مقابل کمترین اثر مثبت و حتی قابل چشم پوشی آن شود.

متأسفانه هماهنگونه که قبلاً گفته شد این فرودگاه نه تنها هیچ اثر مثبت قابل توجهی بر جامعه و اهالی روستا محمدآباد نگذاشته بلکه به مانعی برای توسعه و عاملی برای مزاحمت و افزایش روز افزون آن برای اهالی روستای محمدآباد تبدیل شده و عملاً هر گونه برنامه ریزی توسعه ای را در اراضی

شمال و شمال غربی آن با مشکل روبرو و یا غیر ممکن نموده است که برای مثل از عدم اجرای بیمارستان تخصصی قلب استان علی رغم همکاری خوب اهالی و تامین زمین مورد نیاز به قیمت بسیار ناچیز به امید اشتغال برای جوانان روستا می توان نام برد. در ادامه باید از مسئولین فرودگاه و مسئولین اجرایی استانی و شهرستانی پرسید که سود محمدآباد از این فرودگاه با آنهمه اثرات منفی شمرده شده چیست؟ آیا ما کمترین حقی از اشتغال آن نداریم، هیچ امتیازی برای ما و جوانان ما در واگذاری خدمات و بکارگیری نیروها نباید قائل شوند. آیا نباید به تعهدات اخلاقی و عرفی خود و مسئولین گذشته در برابر مردم یا به فرموده حضرت امام (ره) ولی نعمتان خود پایبند باشند و با اینهمه اثرات منفی و بدون هیچ اثر مثبت قابل توجه برای محمدآباد چرا مسئولین فرودگاه و برخی از مسئولین محترم شهرستانی و استانی همچنان بر شورای اسلامی و اهالی روستا با اعمال فشار و طرح شکایت در مراجع قضایی و ایجاد تنگناها و مشکلات ارتباطی و دسترسی برای جلوگیری از استفاده اهالی محترم و شریف محمدآباد با فنس کشی در اطراف جاده و قطع کامل یک جاده کشاورزی با قدمت بیش از صد سال و رها سازی جاده های باریک در دو طرف فنس که عملاً امکان استفاده و عبور همزمان وسایل و ادوات کشاورزی از کنار یکدیگر و حتی یک کمباین را غیر ممکن ساخته و حداقل سود اهالی را نیز از بین برده اند.

با احترام به حق مالکیت اداره فرودگاه بر جاده مذکور و شخصی اعلام شدن آن بواسطه خریداری از کشاورزان و اهالی روستای محمدآباد و فنس کشی آن و اراده مسئولین برای جلوگیری از استفاده کشاورزان روستا از آن جاده سوالاتی به ذهن می رسید که بنظر می رسد نیاز به بررسی و پاسخگویی بیشتر مسئولین در برخوردهای قانونی دوگانه و چندگانه دارد.

۱. درصورت شخصی اعلام شدن یک جاده یا مسیر دسترسی و ایجاد مانع و جلوگیری از استفاده عمومی و یا جلوگیری از استفاده محدودی از مردم، هزینه انتقال امکانات دولتی از قبیل آب، برق، گاز در مسیر شخصی اعلام شده بر عهده مالک است یا باید از جاده جاده فرودگاه شخصی و در مالکیت فرودگاه است چرا مثل سایر اماکن شخصی و خصوصی کتتور آب و برق و گاز آن در ابتدای جاده و سر در ورودی فرودگاه قرار ندارد.

۲. اگر دلیل فنسی کشی و قطع ارتباط کشاورزان با جاده را خرید زمین و مالکیت شخصی می دانند پس دو جاده قدیمی و با قدمت بیش از صد سال کشاورزی روستا که هم اکنون یکی از آنها کاملاً مسدود شده و با توجه به فنس کشی و تحدید عرصه مورد مالکیت توسط اداره فرودگاه مورد تصرف غیر قانونی و غیر شرعی یا به عبارت ساده تر مورد غضب آن اداره قرار گرفته است چه می شود، زمین های آن دو جاده را از چه کسی

از استفاده عمومی و یا جلوگیری از استفاده محدودی از مردم، هزینه انتقال امکانات دولتی از قبیل آب، برق، گاز در مسیر شخصی اعلام شده بر عهده مالک است یا باید از جاده جاده فرودگاه شخصی و در مالکیت فرودگاه است چرا مثل سایر اماکن شخصی و خصوصی کتتور آب و برق و گاز آن در ابتدای جاده و سر در ورودی فرودگاه قرار ندارد.

۲. اگر دلیل فنسی کشی و قطع ارتباط کشاورزان با جاده را خرید زمین و مالکیت شخصی می دانند پس دو جاده قدیمی و با قدمت بیش از صد سال کشاورزی روستا که هم اکنون یکی از آنها کاملاً مسدود شده و با توجه به فنس کشی و تحدید عرصه مورد مالکیت توسط اداره فرودگاه مورد تصرف غیر قانونی و غیر شرعی یا به عبارت ساده تر مورد غضب آن اداره قرار گرفته است چه می شود، زمین های آن دو جاده را از چه کسی خریده اند؟

در پایان امید است مسئولین محترم شهرستان و استانی و بویژه فرودگاه های استان در راستای جلب رضایت اهالی روستای محمدآباد و احقاق حق و حقوق مغفول مانده خود از محل اجرا و بهره برداری فرودگاه گرگان در زمینه اشتغال و ارائه خدمات و همچنین به رسمیت شناختن حق تردد ایمن از جاده فرودگاه تلاش نموده و شورای محترم اسلامی روستا نیز تلاش ها و راینزی های خود را با همکاری کلیه اهالی بیش از پیش نمایند.

این نوشتار تنها به منزله درد دل و طرح موضوع نیست بلکه مطالبه و تظلم خواهی به نمایندگی از مردم شریف روستایی است که از ابتدای انقلاب خدمات بی شماری را در پیروزی و تثبیت انقلاب، دوران دفاع مقدس و توسعه شهرستان گرگان انجام داده و در پی کسب پاسخ مستند مسئولین محترم شهرستانی و استانی مرتبط در خصوص بی مهری های انجام شده به اهالی روستا و عدم بهره مندی از اثرات مثبت فرودگاه در بحث اشتغال و خدمات است.

#### نکاتی که باید در اطلاع رسانی و استفاده از شبکه های اجتماعی رعایت کنیم

اگر مزاحمتهای تلفنی زیاد و طولانی شد حتماً پلیس را در جریان بگذارید.

ایمیل های مشکوک را باز نکنیم و یا اگر باز کردیم جواب ندهیم.

فضای مجازی محیطی مناسب برای سوء استفاده مزاحمان است. هیچوقت عکسهای شخصی خود را در کانالها و رباط های تلگرامی و ... به اشتراک نگذارید.

یاد بگیریم با غریبه ها زود صمیمی نشویم و زود سفره دلمان را باز نکنیم. لازم نیست به دیگران بگویید چه کار کرده اید و چه برنامه هائی دارید

با مزاحمین تلفنی، صحبت نکنید. در صورت تکرار مزاحمت شماره او را در لیست سیاه قرار دهید. اس ام اس یا پیامک های مزاحمین را نخوانیم شاید چیزی گفته باشد که وسوسه شویم و جواب بدهیم.



# با کبدی؛ از همه سو

تهیه و تنظیم و گفتگو: مسعود حمزه ای

کبدی ورزشی است که با نام محمدآباد و چند تن از ورزشکاران شاخص آن در روستا عجین شده است، رشته ورزشی که بدون شک می توان گفت با ورزشکاران روستای محمدآباد و زحمات آنها شکل گرفت و این روستا و ورزشکارانش تا بالاترین سطوح قهرمانی پیش رفته اند و افتخارات زیادی را برای خود و روستایمان کسب نموده اند. کبدی و نقش آفرینی و جایگاه کبدی کاران محمدآباد در تیم ملی، لیگ برتر و قهرمانی های کسب شده در سطح ملی و بین المللی با فراز و فرودهایی روبرو بوده و هست. از سيطرة بر تیم ملی در سالهای اولیه در تمامی سطوح اعم از سرمربیگری، مربی بدنساز، کاپیتانی و بازیکنان تیم ملی تا افول اولیه و به حاشیه رانده شدن کلیه آنها و دور ماندن از هر گونه پست و مقام و سپس اوج گیری مجدد کبدی با فراهم شدن مقدمات و قرار داده شدن امکانات در اختیار قهرمانان برای اثبات مجدد توانایی ها و حضور قدرتمند در لیگ برتر با قهرمانی کشور و حضور چندین بازیکن محمدآبادی و حضور در تیم ملی در سطح سرمربیگری و بازیکنان و ... اتفاقاتی است که در کبدی روستای محمدآباد افتاده است. علی رغم تمامی افتخارات و توانمندیها، کبدی محمدآباد نتوانسته در سطح ملی به

■ **چی شد که امسال دوباره به اسم محمدآباد یک تیم در لیگ کبدی شرکت کرد؟**

مازندرانی: از سالی که من و فاضل (اتراچالی) و میثم (عباسی) و حسین مازندرانی (جعفر) رفتیم اصفهان و اتفاقاتی که در محمدآباد افتاد و گفتند پول ورزش رو روی کبدی خرج می کنند و مدیر تیم (حاج عیسی اترآچالی) هم کمی دلسرد شد، و بعد رفت به اسم تیم ایثار گرگان در مسابقات شرکت کرد، عملا از اون سال بحث کبدی در محمدآباد تعطیل شد.

■ **پس هم بحث فنی بود که بازیکن و مربی نداشتیم و هم بحث سیاستگذاری؟**
مازندرانی: بحث حواشی بود که وجود داشت، آقای اترآچالی (مدیر عامل وقت باشگاه ایثار محمدآباد) به واسطه ی این که تیم کبدی بعد کشوری داشت و چون لیگ برتر کشور بود و پخش زنده داشت با رایزنی اسپانسرهایی برای حمایت از پیدا می آورد و از این پول در رشته های دیگر هم هزینه می کرد. اما باز با این تفاسیر حرف این بود که حاج عیسی اترآچالی از پول محمدآباد روی بازیکنان غیر محمدآبادی خرج می کند و حرف هایی از این دست که مدیران وقت باشگاه مجبور شدند نام باشگاه را به ایثار گرگان تغییر دهند.

■ **امسال ولی بعد از حدود ۷ سال تیم به نام دهیاری بسته شد.**

مازندرانی: امسال تیم به نام دهیاری بود ولی خب حمایت های دهیاری به دلیل محدودیت های مالی در حد تیم داری نبود

اما در حد توان خود کمک کرد. من و قاسم (سالاری) و جواد (موسوی) که تیم را همراهی می کردیم، چیزی به نام قرارداد نداشتیم و همه رایگان بود و چه بسا بعضی جاها از جیب خودمان هم هزینه کردیم و خب امسال به این شکل بود که تیم به نام محمدآباد بود و عمده بازیکنان هم بچه های محمدآباد بودند.

■ **یعنی پیشنهاد کی بود؟**

سالاری: راستش امسال قرار نبود تیم داشته باشیم. ولی بعد از اینکه باهم صحبت

کردیم و با دهیار رایزنی

کردیم که شما می

توانید حمایت کنید

یا نه و همراه

دهیار به اداره

امور روستایی

استاندا ری

رفتیم و قول

هایی از آنها

گرفتیم دلمان

گرم شد.

مبلغی را هم

از حاج عیسی

اتراچالی کمک

گرفتیم و مقداری هم

از هیئت کبدی استان و

شهرستان گرگان.

■ **آقای اترآچالی ستمی هم در تیم داشت؟**

با وجود اینکه ایشان هیچ گونه ستمی در تیم نداشت فقط بخاطر عرقی که به

محمدآباد داشت تا جایی که در توانش بود مانند سالهای گذشته به این تیم کمک کرد و جا دارد در اینجا تشکر ویژه از بابت این همکاری داشته باشیم و امیدواریم همه آنهایی که میتوانند همانند ایشان از تیم کبدی که متعلق به محمدآباد است حمایت کنند، حمایتشان را دریغ نکنند.

■ **با این وجود سال بعد هم قرار است به نام محمدآباد تیم داشته باشیم یا نه؟**
مازندرانی: به اسم محمدآباد نیاز به حمایت

دارد و اگر به همین منوال باشد نهایتا

تیم در حد سومی و چهارمی

است و بیشتر از این نمیتوان توقع داشت.

امسال ما وقت گذاشتیم و بدون چشم داشت پای کار آمدیم ولی سال بعد همین روند باشد، من

نیستم. حتی

دو مرحله ی اول

هم من همراه

تیم نبودم و مرحله

ی آخر هم قرار نبود

بروم. اما اگر نمی رفتم

فشار روی بچه ها زیاد می شد و در

واقع ما از اعتبار مان خرج کردیم و وقتی با

یک تیم ضعیف وارد مسابقات شدیم نتیجه ی دلخواه هم به دست نیامد.

■ **پس کلا از نتیجه راضی نبودید؟**

مازندرانی: نه، از شرایط اصلا راضی نبودیم

سالاری: اگر به لحاظ مالی قوی تر بودیم و حداقل برای یک مهاجم هزینه می کردیم مطمئنا برای قهرمانی هم حرف برای گفتن داشتیم. این دوره همه بازیکن ها مجانی و معرفتی برای ما بازی کردند حتی بازیکنان غیر محمدآبادی

■ **کلا بازیکن ها مجانی بودند؟؟!!**

مازندرانی: کلا بازیکن ها مجانی بودند و شاید یک چیزی هم از مجانی فراتر. حتی بازیکن هزینه ی درمانش را هم باید خودش پرداخت می کرد.

■ **حالا غیر از مشکلات مالی چه مشکلاتی بود؟**

سالاری: مهمترین بحث تیم داری در سطح قهرمانی از نظر ما مسائل مالی است. شاید خیلی از جاها باشند پول داشته باشند اما همچین پتانسیلی مثل حاج امیر و جواد نباشند که وقت بگذراند و بتوانند و مجموعه را با این پول مدیریت کنند. ما مدیریت ورزشی داریم ولی مشکل مالی داریم. یعنی این مدیریت ورزشی تا کجا باید همینطور فی سبیل الله کار کند؟! مثلاً حاج امیر از سال ۷۸ دارد در کبدی محمدآباد فعالیت می کند. از سال ۷۸ تا الان حساب کن چقدر می شود؟! (۱۷

سال) این آقا و همه بچه هایی که برای کبدی وقت گذاشتند اگر برای هر کار دیگری این وقت را می گذاشتند، مطمئنا تا الان صرفه بیشتری داشت. در محیط محمدآباد که البته الان کمی بهتر شده، از چند سال پیش هیچ کس کنار کبدی محمدآباد نبود که این ورزش را کمک کند. اکثرا کسانی در بحث ورزشی محمدآباد فعالیت می کنند، غیر از مسئولان کبدی همه نسبت به کبدی موضع گیری می کنند. نمی خواهیم کمکی هم کنند ولی اکثرا چوب لای

چرخ می گذارند. یعنی ما از بیرون بودجه می آوردیم برای کبدی هزینه می کردیم ولی باز حرف پشت سر ما بود. مازندرانی: اگر ما در محیط ورزشی مشغول فعالیت هستیم، کار به مسائل و دیدگاه های سیاسی افراد نداشته باشیم. اینجا یک بستر ورزشی است و ما می خواهیم از این مجموعه یک نتیجه ورزشی خارج کنیم. قرار نیست فرد سیاسی از این مجموعه تحویل جامعه بدهیم، می خواهیم خروجی ورزشی موفق داشته باشیم که تابلوی محمدآباد شود. مثل فاضل (اتراچالی) که هر خبری از او

باشد می گویند این بچه ی محمدآباد است. سال ۸۸ هم که تیم ایثار محمدآباد قهرمان لیگ برتر شد کسی اسم افراد تیم را نمی دانست، همه گفتند یک تیم از یک روستا رفته و در لیگ برتر کبدی قهرمان شده.

■ **با این وصف امسال که تیم را به اسم محمدآباد بستید چقدر از حمایت مسئولینی که در این قضیه ذی نفع بودند راضی بودید؟**

سالاری: حقیقتاً از اون چیزی که انتظار داشتیم بیشتر بود ولی خب کافی نبود، چون سطح انتظار ما پایین بود.

موسوی: در طول فصل که تیم تمرین داشت هیچ یک از اعضای محترم شورا حتی یک بار هم بر سر تمرینات تیم حاضر نشدند اما رئیس شورای شهر گرگان (قدس مغیدی) به واسطه داشتن کلمه گرگان در انتهای اسم تیم (ایثار محمدآباد گرگان) چند بار در تمرینات حضور پیدا کردند و حتی با همکاری آقای اسداله کبیر در شورای شهر قول کمک مالی برای تیم گرفته اند که امیدواریم به زودی محقق بشه.

■ **شورای ورزشی چی؟**

مازندرانی: اصلا شورای ورزشی توی محمدآباد معنی نداره. چون انتصابات در شورای ورزشی با توجه به نیاز روستا



نیست، چنین شورایی بودجه نمی آورد چون با اهداف ورزشی چیده نشده و ورزشکاران هم پشت شان به این شورا گرم نیست. سالاری: شورای ورزشی وظیفه اش این نیست که از شورا و دهیار پول بگیرد و برای ورزش های مختلف هزینه کند، این کار را هر کس دیگری هم می تواند انجام دهد. هنر شورای ورزشی این است که با رایزنی و از کانال های دیگر سرمایه وارد ورزش روستا کند نه این که فقط یک پول مقررری را بین ورزشکاران تقسیم کند.

مازندرانی: که این تقسیم پول هم سلبقه ای باشد. و دقیقا در سال های قبل این اتفاق افتاد. به عملکرد نگاه نکردند و بگویند فرضا ما وقتی روی کشتی شال هزینه می کنیم خروجی کشتی شال تا کجاست؟! از محوده کردکوی تا علی آباد کتول. ولی مثلا اگر ما یک ورزشکار در رشته ی تیراندازی داشته باشیم ممکن است فردا تا المپیک هم برسد. ولی کشتی شال هزاری هم که حمایت شود بردش نهایتا تا شعاع ۵۰ کیلومتری است. حالا البته ما نمی گوییم اینها نباشد، ولی کمک ها و اعتبارات هر رشته باید به فراخور حالش باشد. وقتی شما در کبدی می توانید بازیکن در سطح لیگ جهانی مطرح کنید، خب این جای حمایت دارد. معنی عدالت این نیست که همه به یک اندازه بگیرند. باید طوری باشد که هر کس بیشتر تلاش کرد و خروجی بهتری داشت سهم بیشتری بگیرد. موسوی: وقتی امسال ۷ بازی ما از شبکه های سراسری و استانی پخش زنده داشت، این خودش یک بعد تبلیغاتی برای محمدآباد داشت. شما ببینید یک روستای محمدآباد در طول لیگ چندین ساعت روی آنتن است و اولین تیم روستایی هم است که در یک رشته ورزشی در لیگ برتر صاحب عنوان قهرمانی شده. حتی تیم کره جنوبی فکر کرده بود این

برنامه منظم تیم ایران است که سرمایه گذاری متمرکز روی یک روستا کرده و یک مربی و سه بازیکن اصلی از یک روستا آمده اند و در یکی از نشریاتش به این موضوع اشاره کرده بود و به عنوان پیشنهاد به تیم کره گفته بود ما هم می توانیم همچین طرحی را پیاده کنیم. ولی ما خودمان این قضیه رو خیلی کوچک فرض می کنیم در صورتی که حتی در نشریات خارج از کشور هم بازتاب داشته. مازندرانی: فرض مثال در رشته ای مثل تکواندو

هم که ایران در سطح جهانی حرفی برای گفتن دارد اگر ما (در محمدآباد) یک چنین زیرساختی را ایجاد کنیم و مربی و امکانات در اختیار ورزشکار قرار بدهیم و یک بازیکن در سطح جهانی تحویل بدهیم شما حساب کنید چه وقت و سرمایه ای از ما می گیرد تا این اتفاق بیفتد؟! حالا در کبدی خودجوش این کار انجام شده و چندین سال وقت صرف شده و این بستر آماده شده. حالا چرا این نهال نوپا را آبیاری

ادامه در صفحه ی بعد



## ادامه از صفحه ی قبل

نمی کنید که خشک نشود؟! می آید مخالفت می کنید و ریشه اش را هم می زیند که چی؟! این حرف که چرا فلائی باشد و فلائی نباشد حرف درستی نیست، هر کس تلاش کند بالا می رود. حالا اگر اینها فقط در حد حرف باشد مهم نیست ولی وقتی درست لحظه ای که قرار است تصمیم گیری شود این حرف ها مطرح می شود و روی احساسات تاثیر می گذارد

## ■ و تاثیر گذار است روی بودجه ای که به شما می رسد؟

مازندرانی: صد درصد. و وقتی که اون پول کم می رسد در کیفیت امکانات، تدارکات، دستمزد بازیکنان و در نهایت نتیجه ی تیم تاثیر گذار است. ما باید عامل انگیزشی قوی ایجاد کنیم. قرارداد که نمی بندیم! امکانات و لباس خوب که در اختیار ما نیست! در تیم ملی که بازیکن حمایت نمی شود! در محیط که حمایت نمی شود! ما باید چطوری طرف را حمایت کنیم که بیاید داخل مجموعه و ورزش کند؟!

## ■ با این حال چه برنامه ای برای سال بعد و سالیهای بعد دارید؟

برای سال آینده شورا قرار شد یک جلسه هماهنگی ترتیب دهد و ما برنامه هایمان را ارائه دهیم و آنها هم توان مالی شان را بسنجند ولی هنوز این جلسه برگزار نشده که حرف هایمان را بزنیم و ببینیم تیم را چطور بندیم که باز مانند مسائل امسال پیش نیاید که چرا این تیم اینجوری شد؟! چرا بازیکن نداریم؟! چرا سوم شدیم و...

مازندرانی: خب تصمیم کلی بر این است که امسال هم تیم داشته باشیم اما به شرطی که دوستان همکاری کنند. همکاری هم فقط همکاری معنوی نباشد. امسال اگر تا عید یا نهایتا تا فروردین تصمیم گیری شد که

برای ما مطلوب است، چون

قرار است ما از اردیبهشت سال آینده کار را شروع کنیم و اگر شروع نکنیم هم موفق نمی شویم و سال بعد که انتخابی تیم ملی برای بازی های آسیایی را پیش رو داریم باید از ۸-۹ ماه قبل شروع کنیم که نتیجه مطلوب حاصل شود.

■ در بحث تیم ملی توی چند سال اخیر شاهد بودیم تعداد بازیکنان تیم ملی (هم آقایان هم بانوان) کاهش چشمگیری داشته علت این قضیه را چه می بینید؟

موسوی: چند سال پیش قرار

بود شورای ورزشی ۵ میلیون به کبدی کمک کند ولی نهایتا اون سال برای ما ۵۰۰ هزار تومان واریز کردند و نتیجه اش این بود که فعالیت ما مختل شد. بعد از اون وقفه ای در کار کبدی افتاد و ما چند سال تیم جوانان نداشتیم و تمرین کبدی در محمدآباد تعطیل شد و حدود دو سال و نیم روی پایه کار نکردیم. حالا ضررش را امسال دیدیم که در بزرگسالان تنها بازیکن تیم ملی ما فاضل است که آن هم معلوم نیست امسال باشد یا نه! ما در دو دوره ی قبلی بازیهای آسیایی به نسبت مربی و بازیکنان بیشتری در تیم ملی داشتیم اما امسال در بهترین شرایط یکی داریم. و همه اینها نتایج تصمیماتی بود که سالیان قبل گرفته شد و کبدی محمدآباد ضعیف شد.

## ■ در این دوره لیگ به کادر فنی تیم چه انتقاداتی وارد بود؟

مازندرانی: انتقاد مستقیم نشد، ولی وقتی مربی تیم ملی بودی و توی لیگ ۶ بازی از ۱۴ بازی را باخت می دهی، لازم نیست کسی انتقاد کند و ما این عملکرد ضعیف تیم را پیش بینی کرده بودیم. مسئله ی اصلی ما این بود که کسانی که تمرین داشتند داخل زمین نبودند. از ۷ بازیکن اصلی ما ۴ نفر بدون تمرین بازی می کردند و ۳ نفر دیگر هم زیر ۱۷ سال سن داشتند.

و سر همین نبود مهاجم ما چهار بازی را با اختلاف کم و با بدشانسی باختیم و به خاطر اینکه یک بازیکن مثل رسول شعبانی یا کاظم ناصری در این بستر تجربه کسب کند و در تیم ملی جوانان انتخاب شود و تاوانش را بنده به عنوان مربی می دهم که بازیکن ۱۶-

۱۷ ساله را در تیم بزرگسالان بازی می دهم. موسوی: و یک انتقاد دیگری هم که به ما گفتند این بود که تعداد بازیکنان غیربومی تان امسال زیاد شده. ولی خب توضیح دادیم که امسال بازیکن مجانی آوردیم و الان

بحث کمبود ورزشکار هم نسبت به سالیان قبل بیشتر شده و ما عملا به تعداد مورد نیازمان کبدی کار محمدآبادی در سطح لیگ نداریم.

## ■ الان مدنظر شما چه مبلغی است برای اداره تیم؟

موسوی: بستگی دارد چه انتظاری از ما داشته باشند؟! اگر انتظار در حد قهرمانی باشد یک برنامه ریزی را می طلبد، اگر در سطح پایه و یا هر دو باشد، هر کدام برنامه ریزی جدا با هزینه های جداگانه دارد.

مازندرانی: البته ما به اندازه توان هر مجموعه انتظار کمک از آن مجموعه را داریم. ما پول در روستا زیاد داریم به نظر من جاهایی هزینه می شود که واقعا نیاز نیست. در کل بهتر است جایی هزینه کنیم که نیاز روز ما باشد، نه جایی که هیچ خروجی نداشته باشد.

سالاری: بهتر است تصمیم گرفته شود که ورزش اولویت چندم روستا است! شما اگر روی ورزش هزینه نکنی و بچه ها و قششان را اینجور جاها نگذرانند، خواه و ناخواه مسائل حاشیه ای زیادی پیش می آید که پیش تر شاهد آن بودیم و با سرمایه گذاری روی ورزش بچه های روستا می توانیم تا حدود زیادی بر یک سری مسائل مثل بزهکاری، عدم امنیت و... فائق آییم.

موسوی: ما سال قبل یک تمرینی را در رده ی جوانان شروع کردیم. اوایل تمرین یک آماری گرفتیم از ۱۵ شاگرد چند تن از آنها مستعد بزهکاری بودند ولی با ورزش اینها درست شدند و در کل گذشته ی بازیکن ها برای ما اهمیتی ندارد، بلکه آینده ی آنها مهم است.

## حدیث زندگی

امام کاظم (ع) می فرماید:

« چون به اطفال وعده ای دادی ،وفا کنیـد زیرا کودکان گمان می کنند شما رازق (روزی دهنده) آنها هستید . خداوند برای هیچ چیز به اندازه تجاوز به حقوق زنان و کودکان غضب نمی کند . »

## \*\*\*\*\*

دانستیهای زندگی  
همسر نمونه

اشتباهات گذشته شما را فراموش می کند. اشتباهاتی را که یادآوری آن هیچ نفعی به حال رابطه بین شما ندارد ،دائم تکرار نمی کند . تفاوت بین انسانها را درک و شما را با یکدیگر انسانها مقایسه نمی کند . حریم خصوصی را درک و به تنهایی شما احترام می گذارد.

گفتگو با شما را در اولویت قرار داده چون می داند مشکلات کوچک بدون گفتگو تبدیل به مشکلات بزرگ می شوند و هر مسئله ای با گفتگو به

سادگی حل می شود. حالات شما را می داند و در مواقع بحرانی به خوبی شما را مدیریت می کند .

شوخ طبع بوده و همیشه لبخند به لب دارد.

منطقی بوده و در برابر اشتباهات جای عذر خواهی می گذارد. خوش بین و معتقد به رابطه خوب و طولانی مدت است قادر به گفتن بیخشید و مسئولیت پذیر است

## \*\*\*\*\*

## طنز زندگی

زن و شوهر با هم دعوا میکنند . مرد با مادرش تماس می گیرد و میگه برای تنبیه زنم چند روز بیام خانه شما .

ماما نشم میگه :نه پسر زنت به تنبیه بزرگتر احتیاج داره پس من میام خانه شما.

## هم صحبتی با حافظ

## «نوبهار»

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گُل بدمد باز تو در گُل بشی

من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش

که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی

چنگ در پرده همین می دهدت پند ولی

و عظت آنگاه کند سود که قابل باشی

در چمن هر ورقی دفتر حالی دگرسـت

حیف باشد که زکار همه غافل باشی

نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف

گر شب و روز در این قصه مشکل باشی

گر چه راهی است پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی

حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد

صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی

□.....□

## راز ضرب المثل ها

## سر پیری

## و

## معرکه گیری

سرگرمی مردم در روزگاران گذشته یک جور دیگر بود. یکی از این سرگرمی ها نمایش های کوچه و خیابان یا معرکه گیری بود.

در آن سالها معرکه گیرها و درویش ها بساط خود را سر چهار راه ها یا گوشه

ی خیابان ها پهن می کردند و

نمایش های عجیب و غریب می

دادند. یکی از این کارها نشان

دادن مارهای کوچک و بزرگ

بود. یکی دیگر از کارها

غیب کردن چیزهای کوچک

بود. همین طور پهلوان

ها زنجیر پاره می

کردند و روی میخ

ها می خوابیدند.

به این ترتیب مردم

دور معرکه گیرها

جمع می شدند

و سرگرم می

شدند و به آن ها

پول می دادند.

## نکته های زندگی

هرگز لبخند را ترک مکن حتی وقتی که ناراحتی چون ممکن است یک نفر عاشق لبخند تو باشد.

## زندگی با سلامتی

یکی از میوه های فصل بهار آلو گوجه یا گوجه سبز است که یا رنگ زیبا و طعم ترش خود شناخته می شود،این میوه از خانواده بادام ها به شمار می رود که شامل هلو، گیلاس زرد آلو و بادام است. از خواص آن می توان به تحریک اشتها و کمک به هضم غذا اشاره کرد .

البته توصیه می شود این میوه خوشمزه را بیش از ۱۰ عدد در روز مصرف نکنید تا اثر منفی روی معده نگذارد .

نوع دیگر مصرف آن طبخ در خورش ها می باشد که باعث طعم بسیار خوشمزه و مطبوع می باشد واز آن استفاده می شود .

معرکه گیرها هم بعد از نمایش وسایلشان را جمع و به محله ای دیگر می رفتند. حالا اگر کسی در پیری و کهن سالی کاری انجام بدهد که شایسته ی سن و سال او نباشد و آبروی او پیش مردم به خطر بیفتد، یعنی مثل آن معرکه

گیرها اسمشان سر زبان پیر و جوان بیفتد، این مثل را درباره ی او به کار می برند.





**خلاصه قسمت قبل ...**

کندس شاه که حالا کدخدا شده بود و در گیر و دار انتخاب اعضای مجمع ده کاری بود، پشت سر فرجام که داوطلب کار در مجاز بود حرف هایی شنید و رفت و قضیه را با فرجام در میان گذاشت ، فرجام هم جریان خاطرواهی خودش و مخالفت احتمالی پدرش را به کندس شاه در میان گذاشت و از کندس شاه خواست تا قضیه را با پدرش

# کندس شاه

**قسمت آخر**

مطرح کند. اما وقتی کندس شاه جریان علاقه فرجام به یکی از دختران روستا (نیلوفر) را به طارق گفت طبق پیش بینی فرجام طارق زیاد با قضیه موافق نبود و بعد از شنیدن این قضیه شروع کرد به بد و بیراه گفتن به فرجام و ....

و گورش کنیم، اما چچوری نمدانم! قرار

خواستگاری ر کی گذاشتین؟!

– یک هفته دگه

– پس زیاد وقت نداریم، باید بریم پرس و

جو کنیم نصیر این چند روزی کجاها قرار بره! تا فردا پس فردا باید بریم از زیر زبان رفقاش بکشیم بیرون ببینیم این هفته برنامه هاشان چیه؟! باید یه نقطه ضعف از توش دربیارم، باید سر فرصت مناسب این ماجِکل ر خفت کنیم... .

نقشه را با فرجاد هم در میان گذاشتند و سه نفری رفتند سراغ رفقای نصیر. از سر کوچه گرفته تا مغازه و مسجد و سرزمین به هر بهانه ای شروع کردند به باز کردن سر صحبت با رفقای نصیر. دو روز وقتشان را سر این قضیه گذاشتند و شب رفتند خانه ی ساعد تا با هم صحبت کنند. اطلاعاتشان را که روی هم ریختند نهایتا به این نتیجه رسیدند تنها وقتی

که می توانند نصیر را در یک موقعیت مناسب تنها گیر بیاورند چهارشنبه شب یعنی یک شب قبل از خواستگاری بود که قرار بود نصیر برود سر زمین رفیقش ممد بی غم. ساعد گفت: من یک فکری به ذهن رسیده، دوشنبه قراره نصیر با غلام پنیِر و اسد و جاسم گاری چند نفر دگه بران جنگل شب بمانان. غلام پنیِر به من گفته بود ته هم میای یا نا! من گفتم خبرشه بهت مدم. من باهاشان مرم، شب رفتیم اونجِه بحث جن فردا شبس هم سه نفری بریم پشت بام خانه نصیرشان لباس سیاه بپوشیم، یه کم سر و صدا کنیم، چارتا سفال و گلدان بشکنیم، گاری ر مِنه حیاطشان برعکس کنیم و از این کار دگه... چهارشنبه هم که نصیر تنهایی دار مره سمت زمین ممد بی غم همین سلیم عراقی ر شبیه جن در میاریم مگیم چند روز نصیر ر بدزده بیره یه جا بندازش . مطمئن باش نصیر بعد از چند روز برگرده اصن به تِه و نیلوفر و زن و هیچی فکر نمنه. فرجام: سکنه سکنه ندی بچه مردی ر خوش

– باشه، پس تِه شام ر بیر من هم یه کم دیرتر میام

–اصن تِه بیای جن ها هم سمت ما نمیان سر تلار، حتما بیا –باشه حتما...

ساعد که دید نقشه اش تا اینجا خوب پیشرفته، رفت تا همراه فرجام، سلیم را برای امشب راضی کنند. سلیم اول کمی از عواقب کار ترسید و طفره رفت. ولی بعد که بچه ها با کمی چاخان سر هم کردن زیرآب نصیر را پیش سلیم زدند او هم کم کم راضی شد امشب نقش جن را بازی کند. شب بچه ها همراه سلیم به خانه آمدند، لباس های سلیم را درآوردند، دور تا دورش را پارچه سیاه پوشاندند، دست و صورتش را با ذغال سیاه کردند و روی سر و صورت و لباس خون مرغ ریختند. جوری شده بود که خودشان هم از قیافه اش ترسیده بودند. سپس سواری گاری شدند و سلیم ر هم ته گاری خواباندند و رفتند وسط نی های منتهی به زمین ممد بی غم او را پیاده کردند.

نیم ساعت بعد نصیر حاضر شد که بیاید سمت زمین ممد بی غم. از روستا که خارج شد از ترس اجنه بسم الله بلندی گفت و وارد جاده های زراعی شد. پنج دقیقه ای که پیاده رفت از پشت سرش نی ها تکان خوردند، برگشت و پشت سرش را نگاه کرد، یک غول بی شاخ و دم سر تا پا سیاه که شبیه مرده ی از قبر درآمده کفن پیچ شده بود فریاد زنان سمتش آمد. نصیر همان جا با دیدنش از حال رفت، سلیم هم او را روی کولش گرفت و رفت سمت خرابه ای که قرار بود نصیر را چند روزی در آن نگه دارند. اواسط راه متوجه فریادی شد که از پشت سرش میآمد، صدای یک پیرمرد بود که داشت فریاد میزد: کله به کفن کجا میری بچه مردم ر... و همین طور داشت می آمد سمت سلیم. سلیم هم که دید هوا پس است از جن بودن خودش استفاده کرده همان طور که نصیر روی کولش بود نعره زنان دويد سمت پیرمرده مادر مُرده و یک کشیده خواباند زیر گوشش. پیرمرد هم جا به جا پس افتاد و از بویی هم که بلند شد سلیم متوجه شد که پیرمرد بیچاره خودش را خراب کرده. بعد از غش کردن پیرمرد دوباره به راهش ادامه داد و نصیر را برد سمت خرابه، دست و پایش را بست و چند کوزه آب هم کنارش گذاشت و رفت سمت روستا. لباس هایش را که عوض کرد رفت پیش بچه ها و داستان را برایشان تعریف کرد و چهار نفری بعد از کلی خنده و مسخره کردن نصیر و پیرمرد خوابیدند تا صبح

اما صبح که بیدار شدند خبر بدی شنیدند،

جمال گورکن پیرمرد ۸۰ ساله ای که تا آن سن دست از کار و پول جمع کردن و خرج نکردن برنداشته بود، دیشب وقتی که داشت از سر زمین سمت خانه برمیگشت وسط راه مرده بود. بچه ها صبح که توی کوچه خبر را شنیدند چهار نفری لال شده بودند و فقط یکدیگر را نگاه میکردند. نیم ساعت بعد که رفتند تشییع جنازه همه در گوش هم یچ یچ می کردند که پیرمرد این همه کار کرد و پول جمع کرد و سخت زندگی کرد، آخرش هم از فرط کار کردن و نخوردن و خوابیدن مرد... خا مگه آدم تا این سن کار منه؟!... تا دیروز صحیح سالم بود، اجل آدم که سر برسه هیچ کارش نمشه کرد و از این حرفا... اما فقط بچه ها بودند که می دانستند جمال گورکن واقعا چرا از دنیا رفته

فرجام واقعا ناراحت بود که به خاطر ازدواج او این اتفاق افتاده، اما کاری بود که شده بود و از دست هیچکس هم کاری ساخته نبود. باید به امشب فکر می کرد که چطور هرچه سریعتر قول و قرار ازدواجش را بگذارد و قال قضیه را بکند.

غروب مادر نیلوفر آمد خانه ی کندس شاه و گفت به احترام فوت جمال گورکن خواستگاری را عقب بیندازند. اما کندس شاه در جوابش گفت: ببینید خانم، ازدواج کار خلاف شرع که نیست، ما هم که قرار نیست ساز و دهل راه بیندازیم، فقط می خواهیم صحبت کنیم و اگر قسمت شد قول و قرار هایمان را بگذاریم. در ضمن این مال گورکنی هم که من دیدم بچه هایش هم از مردنش ناراحت نیستند، من و شما که هفت پشت غریبه ایم... بالاخره بعد از کمی حرف زدن مادر نیلوفر راضی شد که جلسه خواستگاری امشب را به تعویق نیندازند.

شب که همگی حاضر شدند بروند برای خواستگاری و نشان کردن نیلوفر طارق گفت: یِه کم صبر کنید، پرویز هم قراره بیاد. فرجاد و فرجام یک نگاهی به هم انداختند و یک نگاه به طارق و چند لحظه همه سکوت کردند. فرجام که کمی شاکي شده بود گفت: نیاد اونجه همه چی ر خراب کنه؟!!

فرجاد که متوجه شد هنوز کندس شاه نفهمیده داستان چیست! رو به کندس شاه گفت: پرویز دایی مائه، کلا هم موافق زن گرفتن نیست، یه جور خيله باحالی هم حرف مِزنه، باید بیای ببینی فقط...

طارق در جواب فرجاد گفت: اون دایितه پسر، حق پدری داره گردنت، یادته چند سالی که من نبودم چقدر زیر پر و بالِتانه گرفت؟!

به هر حال چهار نفری منتظر ماندند و چند دقیقه بعد با دایی پرویز رفتند خواستگاری عمو و دایی نیلوفر هم آمده بودند، چاق

سلامتی که کردند کندس شاه اصل مطلب را شروع کرد در باب محسنات ازدواج صحبت کرد، اینکه جوان هرچه زودتر ازدواج کند سر به راه می شود و زندگی اش هدفمند می شود و چه و چه و چه... حرف هایش که تمام شد عموی نیلوفر کمی صحبت کرد و بحث مهریه را وسط کشید و نظر مادر عروس را پرسید. مادر نیلوفر گفت: راستش ما دختر ما ر با خون دل بزرگ کردیم دایی و عاموش هم شاهدان، به تِه سختی رساندیمش به این سن، از سر راه هم نیاوردیمش... اینجا بود که دایی پرویز پرید وسط حرفش و گفت: حالا مگر ما فرجام را از داخل رودخانه پیدا کردیم! یک دختر آوردی دیگر. دایی نیلوفر که این حرف به او برخورده بود گفت: ای چه حرفیه پرویز! چره تیکه متلک مگی؟! بچه عزیز هنوز دختر باشه عزیزتر. تِه خِدت زن نداری، بچه نداری، اصن چمدانی اینا ینی چی! عموی نیلوفر هم در تایید این حرف ادامه داد: آره بابا تِه عَزب آدم اصن چمدانی زن چیه، زندگی چیه، بچه چیه؟! پرویز که خواست به خاطر متلک هایی که بارش کردند جواب سنگینی بدهد گفت: زن! زن بگیرم؟! این ها همان جماعتی هستند که آدم ابوالبشر را از عرش به فرش آوردند، ایوب پیامبر را پیش پروردگارش شرمسار ساختند و یوسف را به زندان انداختند. لذا دل بستن بر ایشان و شریک گرفتنشان اشتباهی ست جبران نشدنی و وبالی ناگسستنی و بزرگ ترین حماقت بشر...

کندس شاه که کنار فرجاد نشسته بود در گوشش گفت: این چرا مزخرف می گوید؟! فرجاد هم که انگار همه چیز برایش عادی بود جواب داد: من که سر شب گفتم این قاطی داره، حالا بیا

در همین حال مادر نیلوفر که حسابی ناراحت شده بود حرف های پرویز را قطع کرد و گفت: خا خا بیستا... مرد به این سن و سال خجالت هم نمکشه، بی چشم و رو، همون بهتر زن نگرفتی وگرنه دو روزه زنه بیچاره ر دق مدادی. هنوز هیچی نشده بین چی حرفا مِزنان، خدا نکنه دختر بدیم شما ر، من نعش دخترمم رو دوش شما نِمذارم

طارق که دیگر طاقتش از شنیدن این حرف ها طاق شده بود با لحن تندای گفت: به جهنم، راس شین بریم من دگه یَک دقیقه هم اینجِه نِمانم.

کندس شاه هم که دید همه چیز دارد به هم می خورد یک تشر شاهانه به طارق زد: بس کن طارق بنشین سر جاییت و خطاب به پرویز گفت: این خزعبلات چیست سر میکنی؟ سر جلسه ی خواستگاری چه جای این حرف هاست؟! و خطاب به جمع گفت:



دعواهایتان را بگذارید برای بعد، الان آمده ایم تکلیف این دو جوان را روشن کنیم. چند ثانیه ای همه همدیگر را نگاه کردند و کندس شاه به مادر نیلوفر گفت: دخترتان را صدا کنید، روبروی خودش و شما و فرجام حرف می زنیم. فرجام که هنگام جر و بحث بقیه ضربان قلبش بالا رفته بود، حالا کمی آرام تر شده بود و خدا را شکر کرد که همه چیز تا اینجا ختم به خیر شد. یکی دو دقیقه نیلوفر هم از اتاق پستی آمد و به همه سلام کرد و رفت کنار عمویش نشست. کندس شاه خطاب به نیلوفر گفت: خب دخترم! اول از همه رضایت خودت شرط است. اصلا آمادگی ازدواج داری یا نه؟! با فرجام مشکلی نداری؟!

نیلوفر که حسابی سرخ و سفید شده بود سرش را بالا آورد و گفت: راستش... راستش، هر چی بزرگترها گفتان...

-بزرگترها راضی ان، نظر خودت چیست؟

-اگر اونا مگان، منم حرفی ندارم

- نظرت در مورد فرجام چیست؟! مشکلی نداری؟

- راستش نه، چه مشکلی! ولی بازم هر چی بزرگترها گفتن

- ای درد و بلایت بخورد توی سر بزرگترها، باشد ما با بزرگترها هم صحبت می کنیم کندس شاه رضایت در نیلوفر دیده بود ادامه بحث راجع به کار و زندگی فرجام و مهریه و... را با خانواده ی عروس ارائه داد و قرار صیغه ی محرمیت را برای چند روز آینده گذاشتند.

خانه که آمدند فرجام نیشش تا بناگوش باز بود و مدام از کندس شاه تشکر می کرد که همه چیز را راست و ریست کرده و اگر او نبود معلوم نبود آخر و عاقبت خواستگاری چه می شد.

آخر شب بود و کندس شاه کم کم به خانه ی خودش برود که در خانه ی طارق به صدا در آمد. والی بود، و وقتی وارد خانه شد بعد از یک احوالپرسی مختصر از کندس شاه خواست تا با هم داخل اتاق بروند و با هم صحبت کنند. داخل اتاق که رفتند کندس شاه که حسابی دلش شور زده بود پرسید: چه شده است والی؟! این موقع شب چه حرف مهمی داری که به فردا صبح هم نینداختی؟! والی بی مقدمه رفت سر اصل مطلب: دربار حسابی به هم ریخته و برادرزاده ات اصلا از پس اوضاع بر نمی آید. از دربار خبر رسیده سردار سپه قصد شورش دارد و دیر بنجنیم کشور را تصاحب می کند. ماجرای زنده بودن شما را با پیک مخصوص به وزیر داخله اطلاع دادم و جوایش همین الان به دستم رسیده، گفته که مقدمات حضور دوباره شما را فراهم می کند. بفرمایید این هم نامه.

کندس شاه نامه وزیر را که خواند بی معطلی همراه والی به سمت پایتخت رفتند. به طارق و بچه ها هم چیزی نگفتند و تنها به یک خداحافظی بسنده کردند. طارق و بچه ها حسابی نگران شده بودند، ولی جز انتظار کاری از دستشان بر نمی آمد.

دو سه روزی از رفتن کندس شاه گذشته بود و حتی برای مراسم فرجام و نیلوفر هم نیامده بود. فرجام که حالا خیالش از بابت ازدواج با نیلوفر راحت شده بود، به سلیم سپرد تا شب برود و وقتی نصیر خواب دست هایش را باز کند. صبح که نصیر به خانه برگشت، بچه ها فهمیدند علاوه بر کشتن جمال گورکن یک گند دیگر هم زده اند، نصیر لکنت گرفته بود. قضیه ی گم شدنش را که پرسیدند با زبان بی زبانی ماجرای جن و دزدیده شدنش را تعریف کرد. طیب که بالای سرش آوردند گفت: چیز خاصی نیست، فقط کمی ترسیده، چند ماهی طول می کشد تا خوب شود.

دو روزی ماجرای نصیر نقل محافل روستا بود و همه درباره آن صحبت می کردند و دو روز تمام کل روستا شده بودند کارشناس جن شناسی و علوم ماورالطبیعه. اما فقط همین دو روز ماجرای نصیر سر زبان ها بود و بعد از آن خبری به روستا رسید که همه را شوکه کرده بود، کندس پادشاه برگشته بود و دوباره به تخت نشسته بود. خبری که همه را مبهوت کرده بود و البته خوشحال. اما برای مردم روستا این آخر ماجرا نبود و کندس شاه ۱۰ روز پس از رسیدن به پادشاهی بدون اطلاع قبلی به روستا آمده بود و به محض رسیدنش والی دستور داد تا همه را خبر کنند. مردم همه وسط روستا جمع شده بودند و خوشحال منتظر آمدن پادشاه بودند. اما کندس شاه که وارد شد همه از تعجب شاخ درآورده بودند و تازه فهمیده بودند مردی که در این چند ماه مهمانشان بود کسی نبود جز کندس شاه. مردم کندس شاه را که دیدند همه یاد خوبی ها و بدی هایی که در حقش کرده بودند افتادند، یک سری از ترس اینکه چشم در چشم کندس شاه نشوند به گوشه ای خزیدند و برخی می خواستند خودشان را به جلوی جمع نزدیک پادشاه رسانند. این بین اما هیچکس اندازه ی فرجام و فرجاد خوشحال نبود، چرا که بی منت همیشه کنار کندس شاه بودند. کندس شاه شروع کرد به صحبت کردن و اتفاقات که در این مدت برایش افتاده بود و تجربیاتی که از زندگی بین مردمش داشت و از مردم روستا تشکر کرد. صحبت هایش که تمام شد، طارق به شوخی به کندس شاه گفت: جناب پادشاه! حالا که شما دوباره شاه شدی، پس کی کدخدا باشه؟!

کندس شاه در حالی که داشت به حرف های طارق می خندید گفت: فکر آنجایش را هم کرده ام. از نظر من بهترین گزینه برای کدخدایی روستا فرجام است، جوانی که در طول فرصت ۱۰ روزه اش برای کار آزمایشی در مجاز(مرمت جاده ها و اماکن و زیباسازی) هم خودش را حسابی نشان داد و من و اکثرا اهالی هم از او راضی بودیم. و رو کرد به فرجام و ادامه داد: اسم افراد مجاز و حامی (حل اختلافات مردمی) و اتابک (امور تقسیم آب بین کشاورزان) را هم طبق صلاحیتی که از داوطلبانش دیدم درآورده ام و گذاشتم روی طاقچه خانه ام.

حرف هایش با فرجام و بقیه مردم که تمام شد رفت چرخی داخل روستا زد و با مردم صحبت کرد و نهایتا هم ۳۰۰۰ سکه به کدخدای جدید داد تا برای مردم روستا خرج کند. سکه ها را که داد میانه بدرقه ی مردم، روستا را ترک کرد.

پایان

# گزارش تصویری



● فنس کشی جاده فرودگاه و مسدود کردن جاده کشاورزی



● صید ماهی در آب پندان روستای محمدآباد



● سرویس و تجهیز روشنایی معابر روستا



● اجرای سنت قدیمی نوپهار خوانی با رویکرد نیکوکاری در سطح روستا



● جدول کشی خیابان کشاورز



● احداث زمین والیبال در بوستان محلی



به فکر فردای **مان** باشیم...



بیمه ایران

[www.Bimeasan.com](http://www.Bimeasan.com)



بیمه زندگی **مان**  
محصولی جدید از بیمه ایران

بازنشستگی ده تا سی ساله مادام العمر به انتخاب شما  
پس انداز وجوه پرداختی شما و اعطای سود تضمینی  
انتخاب در مقدار حق بیمه پرداختی  
انتخاب روش پرداخت به صورت ماهیانه، سه ماهه، شش ماهه و سالانه  
امکان تهیه این بیمه نامه از بدو تولد تا ۶۵  
پوشش تکمیلی حادثه و بیماری های خاص از ۱۰ تا ۶۰ سالگی  
امکان عقد قرارداد از ۱۰ تا ۳۰ سال متناسب با نیاز و شرایط سنی بیمه گذار

**جهت مشاوره رایگان و خرید با شماره زیر تماس حاصل نمایید**

۳۲۶۴۰۴۹۹

پست بانک محمدآباد

۰۹۱۱۲۸۰۷۷۶۰

آقای رمضانپور

۰۹۱۱۷۰۰۴۴۸۳

خانم حسینی

کارشناسان فروش: